

قانون مجازات اسلامي. (تاریخ تصویب ۷/۹/۱۳۷۰)

شماره: ۷۹۳/۹۸۴۹/ق
تاریخ: ۱۳۷۰/۹/۳۰

ریاست جمهوری اسلامی ایران

موضوع «مجازات اسلامي» که طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسي در تاریخ ۷/۵/۸ به تصویب کمیسیون امور قضائي و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده و ماده ۵ آن مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته و در جلسه روز پنجشنبه مورخ ۷۰/۹/۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده، ماده فوق الذکر عیناً به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده، به پیوست برای اجراء ابلاغ می گردد.

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

شماره: ۷۰۴۴۵
تاریخ: ۱۳۷۰/۱۰/۲
وزارت دادگستری

قانون «مجازات اسلامي» که طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسي در تاریخ ۷/۵/۸ به تصویب کمیسیون امور قضائي و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده و با توجه به ایراد شورای محترم نگهبان در جلسه مورخ ۷۰/۹/۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحاتی به تصویب رسیده و طی نامه شماره ۷۹۳/۹۸۴۹/ق مورخ ۷۰/۹/۳۰ مجمع واصل شده است به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد. /

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس جمهور

شماره: ۷۹۳/۹۸۴۹/ق
تاریخ: ۱۳۷۰/۹/۳۰

لایحه مجازات اسلامي
کتاب اول- کلیات

باب اول- مواد عمومي

ماده ۱: قانون مجازات اسلامي راجع است به تعیین انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که در باره مجرم اعمال می شود.

ماده ۲: هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود.

ماده ۳: قوانین جزائی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریائی و هوائی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می گردد مگر آنکه بموجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۴: هر گاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا

قسمتی از جرم در ایران و یا در خارج و نتیجه آن در ایران حاصل شود در حکم جرم واقع شده در ایران است. ماده ۵: هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم ذیل شود و در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می شود. اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران.

جعل فرمان یا دستخط یا مهر یا امضاء مقام معظم رهبری و یا استفاده از آن. جعل نوشته رسمی رئیس جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا شورای نگهبان و یا رئیس مجلس خبرگان یا رئیس قوه قضائیه یا معاونان رئیس جمهور یا رئیس دیوانعالی کشور یا دادستان کل کشور یا هر یک از وزیران یا استفاده از آنها.

جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران مانند برانتهای قبول شده از طرف بانکها و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضه صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه سازی و هر گونه تقلب در مورد مسکوکات رایج داخله.

ماده ۶: هر جرمی که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمان دولت به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب می شوند و همچنین هر جرمی که مأموران سیاسی و کنسولی و فرهنگی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می کنند مرتکب گردند، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات می شوند.

ماده ۷: علاوه بر موارد مذکور در مواد ۶ و ۵ هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد.

ماده ۸: در مورد جرائمی که بموجب قانون خاص یا عهود بین المللی مرتکب در هر کشوری که بدست آید محاکمه می شود اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد.

ماده ۹: مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید.

ماده ۱۰: بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا مسترد یا ضبط یا معدوم شود در مورد ضبط دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد هم چنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذینفع با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور در فوق را صادر نماید. وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

اشیاء و اموال بلامعارض باشد.

در شمار اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت خود را طبق مقررات در دادگاههای جزائی تعقیب و درخواست تجدید نظر نماید. هر چند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نا متناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد بدستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد.

ماده ۱۱: در مقررات و نظامات دولتی، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید بموجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترك فعل را نمی توان بعنوان جرم بموجب قانون متأخر مجازات نمود لیکن اگر بعد از وقوع جرم قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر خواهد بود. در صورتیکه بموجب قانون سابق حکم قطعی لازم الاجرا صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل خواهد شد.

اگر عملی که در گذشته جرم بوده بموجب قانون لاحق جرم شناخته نشود در این صورت حکم قطعی اجراء نخواهد شد و اگر در جریان اجراء باشد موقوف الاجراء خواهد ماند و در این دو مورد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده باشد هیچگونه اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد بود این مقررات در مورد قوانینی که برای مدت معین و موارد خاصی وضع گردیده است اعمال نمیگردد.

اگر مجازات جرمی بموجب قانون لاحق تخفیف یابد محکوم علیه میتواند تقاضای تخفیف مجازات تعیین شده را بنماید و در این صورت دادگاه صادر کننده حکم و یا دادگاه جانشین با لحاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف خواهد داد.

اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق به اقدام تأمینی و تربیتی تبدیل گردد فقط همین اقدامات مورد حکم قرار خواهد گرفت.

باب دوم- مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

فصل اول- مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

ماده ۱۲: مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم است.
حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات ۵- مجازاتهای بازدارنده
ماده ۱۳: حد، به مجازاتی گفته می شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است.
ماده ۱۴: قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می شود و باید جنایت او برابر باشد.
ماده ۱۵: دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.
ماده ۱۶: تعزیر، تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و بنظر حاکم واگذار شده است
از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد.
ماده ۱۷: مجازات بازدارنده، تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت بمنظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می گردد از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن.
ماده ۱۸: مدت کلیه حبس ها از روزی شروع می شود که محکوم علیه بموجب حکم قطعی قابل اجرا محبوس شده باشد.
تبصره- چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم بعثت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد دادگاه پس از تعیین تعزیر، از مقدار تعزیر تعیین شده یا مجازات بازدارنده بمیزان بازداشت قبلی وی کسر می کند.
ماده ۱۹: دادگاه می تواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است به عنوان تتمیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید.
ماده ۲۰: محرومیت از بعضی یا همه حقوق اجتماعی و اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین باید متناسب با جرم و خصوصیات مجرم در مدت معین باشد. در صورتیکه محکوم به تبعید یا اقامت اجباری در نقطه ای یا ممنوعیت از اقامت در نقطه معین در اثنای اجرای حکم، محل را ترک کند و یا به نقطه ممنوعه بازگردد، دادگاه می تواند با پیشنهاد دادسرای مجری حکم، مجازات مذکور را تبدیل به جزای نقدی و یا زندان نماید.
ماده ۲۱: ترتیب اجرای احکام جزائی و کیفیت زندانها به نحوی است که قانون آئین دادرسی کیفری و سایر قوانین و مقررات تعیین می نماید.

فصل دوم- تخفیف مجازات

ماده ۲۲: دادگاه می تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبتر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از:
گذشت شاکی یا مدعی خصوصی.
۲- اظهارات و راهنماییهای متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد.
۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل، رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.
اعلام متهم قبل از تعقیب و یا افراد او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد.
وضع خاص متهم و یا سابقه او.
اقدام یا کوشش متهم بمنظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.
تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم صریحاً قید کند.
تبصره ۲- در مورد تعدد جرم نیز دادگاه می تواند جهات مخففه را رعایت کند.
تبصره ۳- چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش بینی شده باشد دادگاه نمی تواند بموجب همان جهات دوباره مجازات را تخفیف دهد.
ماده ۲۳: در جرائمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می گردد گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد همچنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود. هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزائی با شکایت هر یک از آنان شروع می شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات موکول به گذشت تمام کسانی که شکایت کرده اند است.
تبصره- حق گذشت به وراث قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراث تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می گردد.
ماده ۲۴: عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است.

فصل سوم- تعلیق اجرای مجازات

ماده ۲۵: در کلیه محکومیتهای تعزیری و بازدارنده حاکم می تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را با رعایت شرایط زیر از دو تا پنج سال معلق نماید.

الف- محکوم علیه سابقه محکومیت قطعی به مجازاتهای زیر نداشته باشد.
محکومیت قطعی به حد.
محکومیت قطعی به قطع یا نقص عضو.
محکومیت قطعی به مجازات حبس به بیش از یکسال در جرائم عمدی.
محکومیت قطعی به جزای نقدی به مبلغ بیش از دو میلیون ریال.
سابقه محکومیت قطعی دوبار یا بیشتر بعثت جرمهای عمدی با هر میزان مجازات.
ب- دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب نداند.
تبصره- در محکومیت‌های غیر تعزیری و بازدارنده تعلیق جایز نیست مگر در مواردی که شرعاً و قانوناً تعیین شده باشد.
ماده ۲۶: در مواردیکه جزای نقدی با دیگر تعزیرات همراه باشد جزای نقدی قابل تعلیق نیست.
ماده ۲۷: قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت صادر خواهد شد و مجرمی که اجرای حکم مجازات حبس او تماماً معلق شده اگر بازداشت باشد بدستور دادگاه فوراً آزاد می‌گردد.
ماده ۲۸: دادگاه جهات و موجبات تعلیق و دستورهایی که باید محکوم علیه در مدت تعلیق از آن تبعیت نماید در حکم خود تصریح و مدت تعلیق را نیز بر حسب نوع جرم و حالات شخصی مجرم و با رعایت مدت مذکور در ماده ۲۵ تعیین می‌نماید.
ماده ۲۹: دادگاه با توجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده می‌تواند اجرای دستور یا دستورهای ذیل را در مدت تعلیق از محکوم علیه بخواهد و محکوم علیه مکلف به اجرای دستور دادگاه می‌باشد.
مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد خود.
خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین.
اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه فرهنگی.
خودداری از تظاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات یا معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می‌دهد.
خودداری از رفت و آمد به محل‌های معین.
معرفی خود در مدت‌های معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می‌کند.
تبصره- اگر مجرمی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور دادگاه موضوع این ماده تبعیت ننماید بر حسب درخواست دادستان پس از ثبوت مورد در دادگاه صادر کننده حکم تعلیق، برای بار اول بمدت تعلیق مجازات او یکسال تا دو سال افزوده می‌شود و برای بار دوم حکم تعلیق لغو و مجازات معلق بموقع اجرا گذاشته خواهد شد.
ماده ۳۰: اجرای احکام جزائی زیر قابل تعلیق نیست.
مجازات کسانی که به وارد کردن و یا ساختن و یا فروش مواد مخدر اقدام و یا به نحوی از انحاء با مرتکبین اعمال مذکور معاونت می‌نمایند.
مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشاء یا کلاهبرداری یا جعل و یا استفاده از سند مجعول یا خیانت در امانت یا سرقتی که موجب حد نیست یا آدم ربایی محکوم می‌شود.
مجازات کسانی که به نحوی از انحاء با انجام اعمال مستوجب حد، معاونت می‌نمایند.
ماده ۳۱: تعلیق اجرای مجازاتی که با حقوق الناس همراه است تأثیری در حقوق الناس نخواهد داشت و حکم مجازات در این موارد یا پرداخت خسارت به مدعی خصوصی اجراء خواهد شد.
ماده ۳۲: هرگاه محکوم علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ نشود محکومیت تعلیقی بی اثر محسوب و از سجل کیفری او محو می‌شود. برای کلیه محکومین به مجازات‌های معلق باید بلافاصله پس از قطعیت حکم از طرف دادسرای مربوط برگ سجل کیفری تنظیم و به مراجع صلاحیت دار ارسال شود و در هر مورد که در مدت تعلیق تغییری داده شود یا حکم تعلیق مجازات الغاء گردد باید مراتب فوراً برای ثبت در سجل کیفری محکوم علیه به مراجع صلاحیت دار مربوط اعلام شود.
تبصره- در مواردی که بموجب قوانین استخدامی، حکمی موجب انفسال است شامل احکام تعلیقی نخواهد بود مگر آنکه در قوانین و یا حکم دادگاه قید شده باشد.
ماده ۳۳: اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق شده در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرم جدیدی که مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ است بشود به محض قطعی شدن دادگاهی که حکم تعلیق مجازات سابق را صادر کرده است یا دادگاه جانشین باید الغاء آنرا اعلام دارد تا حکم معلق نیز درباره محکوم علیه اجراء گردد.
ماده ۳۴: هر گاه بعد از صدور قرار تعلیق معلوم شود که محکوم علیه دارای سابقه محکومیت به جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ بوده و دادگاه بدون توجه به آن اجرای مجازات را معلق کرده است دادستان با استناد سابقه محکومیت از دادگاه تقاضای لغو تعلیق مجازات را خواهد نمود و دادگاه پس از احراز وجود سابقه قرار تعلیق را الغاء خواهد کرد.
ماده ۳۵: دادگاه هنگام صدور قرار تعلیق آثار عدم تبعیت از دستورهای صادره را صریحاً قید و اعلام می‌کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ شود علاوه بر مجازات جرم اخیر مجازات معلق نیز درباره او اجرا خواهد شد.
ماده ۳۶: مقررات مربوط به تعلیق مجازات درباره کسانی که به جرائم عمدی متعدد محکوم می‌شوند قابل اجراء

نیست و همچنین اگر دربارهٔ یک نفر احکام قطعی متعددی در مورد جرائم عمدی صادر شده باشد که در بین آنها محکومیت معلق نیز وجود داشته باشد دادستان مجری حکم موظف است فسخ قرار یا قرارهای تعلیق را از دادگاه صادر کننده بخواهد دادگاه نسبت به فسخ قرار یا قرارهای مزبور اقدام خواهد نمود.

ماده ۳۷: هر گاه محکوم به حبس که در حال تحمل کیفر است قبل از اتمام مدت حبس مبتلا به جنون شود یا استعلام از پزشک قانونی در صورت تأیید جنون، محکوم علیه به بیمارستان روانی منتقل می شود و مدت اقامت او در بیمارستان جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد. در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی به تشخیص دادستان در محل مناسبی نگهداری می شود.

فصل چهارم- آزادی مشروط زندانیان

ماده ۲۸: هر کس برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد در جرائمی که کیفر قانونی آنها بیش از سه سال حبس است و دو ثلث مجازات را گذرانده باشد و در جرائمی که کیفر قانونی آنها تا سه سال حبس است و نصف مجازات را گذرانده باشد دادگاه صادر کننده دادنامه محکومیت قطعی می تواند در صورت وجود شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر نماید.

هر گاه در مدت اجرای مجازات مستمراً حسن اخلاق نشان داده باشد.

هر گاه از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد.

هر گاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زبانی که در مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آنرا بدهد و در مجازات حبس توأم با جزای نقدی مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت دادستان ترتیبی برای پرداخت داده شده باشد.

تبصره ۱- مراتب مذکور در بندهای ۱ و ۲ باید مورد تأیید رئیس زندان محل گذران محکومیت و دادیار ناظر زندان یا دادستان محل قرار گیرد و مراتب مذکور در بند ۲ باید به تأیید دادستان مأمور اجرای حکم برسد.

تبصره ۲- در صورت انحلال دادگاه صادر کننده حکم صدور حکم آزادی مشروط از اختیارات دادگاه جانشین است.

تبصره ۳- دادگاه ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند از قبیل سکونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا معرفی نوبه ای خود به مراکز تعیین شده و امثال آن در متن حکم قید می کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادر کننده حکم به مرحله اجراء در می آید.

ماده ۳۹: صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندانها و تأیید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود.

ماده ۴۰: مدت آزادی مشروط بنا به تشخیص دادگاه کمتر از یکسال و زیادتز از پنجسال نخواهد بود.

باب سوم- جرائم

فصل اول- شروع به جرم

ماده ۴۱: هر کس قصد ارتکاب جرمی کند شروع به اجرای آن نماید لکن جرم منظور واقع نشود چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم می شود.

تبصره ۱- مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.

تبصره ۲- کسی که شروع به جرمی کرده است، به میل خود آنرا ترک کند و اقدام انجام شده جرم باشد از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد.

فصل دوم- شرکاء و معاونین جرم

ماده ۴۲: هر کس عالماً و عامداً با شخص یا اشخاص دیگر در یکی از جرائم قابل تعزیر یا مجازاتهای بازدارنده مشارکت نماید و جرم مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود. در مورد جرائم غیر عمدی (خطای) که ناشی از خطای دو نفر یا بیشتر باشد مجازات هر یک از آنان نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود.

تبصره- اگر تأثیر مداخله و مباشرت شریکی در حصول جرم ضعیف باشد دادگاه مجازات او را به تناسب تأثیر عمل او تخفیف می دهد.

ماده ۴۳: اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تأدیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می شوند.

هر کس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا بوسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود.

هر کس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آنرا با علم به قصد مرتکب ارائه دهد.

هر کس عالماً، عامداً وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره ۱- برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم و یا اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است.

تبصره ۲- در صورتیکه برای معاونت جرمی مجازات خاص در قانون یا شرع وجود داشته باشد همان مجازات اجرا خواهد شد.

ماده ۴۴: در صورتیکه فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات نباشد و یا تعقیب و یا اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد، تأثیری در حق معاون جرم نخواهد داشت.

ماده ۴۵: سردستگی دو یا چند نفر در ارتکاب جرم اعم از اینکه عمل آنان شرکت در جرم یا معاونت در جرم باشد از علل مشدده مجازات است.

فصل سوم- تعدد جرم

ماده ۴۶: در جرائم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است.

ماده ۴۷: در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم ارتکابی مختلف باشد باید برای هر یک از جرائم مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می گردد و در این قسمت تعدد جرم می تواند از علل مشدده کیفر باشد و اگر مجموع جرائم ارتکابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می گردد.

تبصره- حکم تعدد در حدود و قصاص و دیات همان است که در ابواب مربوطه ذکر شده است.

فصل چهارم- تکرار جرم

ماده ۴۸: هر کس بموجب حکم دادگاه به مجازات تعزیری و یا بازدارنده محکوم شود، چنانچه بعد از اجرای حکم مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد دادگاه می تواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید. تبصره- هر گاه حین صدور حکم محکومیت‌های سابق مجرم معلوم نباشد و بعداً معلوم شود دادستان مراتب را به دادگاه صادر کننده حکم اعلام می کند در این صورت اگر دادگاه محکومیت‌های سابق را محرز دانست می تواند طبق مقررات این ماده اقدام نماید.

باب چهارم- حدود مسؤلیت جزائی

ماده ۴۹: اطفال در صورت ارتکاب جرم میری از مسؤلیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه بعهدہ سرپرست اطفال و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد.

تبصره ۱- منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

تبصره ۲- هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد.

ماده ۵۰: چنانچه غیر بالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال اشخاص خود طفل ضامن است و اداء آن از مال طفل به عهده ولی طفل می باشد.

ماده ۵۱: جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسؤلیت کیفری است.

تبصره ۱- در صورتیکه تأدیب مرتکب مؤثر باشد به حکم دادگاه تأدیب می شود.

تبصره ۲- در جنون ادواری شرط رفع مسؤلیت کیفری جنون در حین ارتکاب جرم است.

ماده ۵۲: هر گاه مرتکب جرم در حین ارتکاب مجنون بوده و یا پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان پذیر است. شخص نگهداری شده و یا کسانش می توانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد مراجعه و به این دستور اعتراض کنند، در اینصورت دادگاه در جلسه اداری با حضور معترض و دادستان و یا نماینده او موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت رسیدگی کرده و حکم مقتضی در مورد آزادی شخص نگهداری شده یا تأیید دستور دادستان صادر می کند. این رأی قطعی است و شخص نگهداری شده یا کسانش هرگاه علائم بهبودی را مشاهده کردند حق اعتراض به دستور دادستان را دارند.

ماده ۵۳: اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴: در جرائم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبار کننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می گردد.

ماده ۵۵: هر کس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش سوزی، سیل و طوفان بمنظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتکابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره- دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است.

ماده ۵۶: اعمالی که برای مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی شود.

در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد.

در صورتیکه ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

ماده ۵۷: هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند ولی مأموری که امر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجراء کرده باشد، فقط به پرداخت دیه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸: هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است در غیر این صورت خسارت بوسیله دولت جبران می شود، و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.

ماده ۵۹: اعمال زیر جرم محسوب نمی شود.

اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف، تأدیب و محافظت باشد.

هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود.

حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.

ماده ۶۰: چنانچه طبیب قبل از شروع درمان یا اعمال جراحی از مریض یا ولی او براءت حاصل نموده باشد ضامن خسارت جانی، یا مالی یا نقض عضو نیست و در موارد فوری که اجازه گرفتن ممکن نباشد طبیب ضامن نمی باشد.

ماده ۶۱: هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هر گونه تجاوز فعلی و یا خطر قریب الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود.

دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.

عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد.

توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره- وقتی دفاع از نفس و یا ناموس و یا عرض و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد.

ماده ۶۲: مقاومت در برابر قوای تأمین و انتظامی در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی شود ولی هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و فرائین موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا ناموس گردد، در این صورت دفاع جایز است.

کتاب دوم- حدود

باب اول- حد زنا

فصل اول- تعریف و موجبات حد زنا

ماده ۶۳: زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است گرچه در دبر باشد، در غیر موارد وطی به شبهه.

ماده ۶۴: زنا در صورتی موجب حد می شود که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و بحکم و موضوع آن نیز آگاه باشد.

ماده ۶۵: هر گاه زن یا مردی حرام بودن جماع با دیگری را بداند و طرف مقابل از این امر آگاه نباشد و گمان کند ارتکاب این عمل برای او جایز است فقط طرفی که آگاه بوده است محکوم به حد زنا می شود.

ماده ۶۶: هرگاه مرد یا زنی که با هم جماع نموده اند ادعای اشتباه و ناآگاهی کند در صورتی که احتمال صدق مدعی داده شود، ادعای مذکور بدون شاهد و سوگند پذیرفته می شود و حد ساقط می گردد.

ماده ۶۷: هرگاه زانی یا زانیه ادعا که به زنا اکراره شده است، ادعای او در صورتی که یقین برخلاف آن نباشد قبول می شود.

فصل دوم- راههای ثبوت زنا در دادگاه

ماده ۶۸: هرگاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار نماید تعزیر می شود.

ماده ۶۹: اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده دارای اوصاف بلوغ- عقل- اختیار- قصد باشد.

ماده ۷۰: اقرار باید صریح یا بطوری ظاهر باشد که احتمال عقلائی خلاف در آن داده نشود.

ماده ۷۱: هرگاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنائی باشد که موجب قتل یا رجم

است با انکار بعدی حد رجم و قتل ساقط می شود، در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار حد ساقط نمی شود. ماده ۷۲: هرگاه کسی به زنائی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید، قاضی می تواند تقاضای عفو او را از ولی امر بنماید و یا حد را بر او جاری نماید. ماده ۷۳: زنی که همسر ندارد به صرف بارداری شدن مورد حد قرار نمی گیرد، مگر آنکه زنا یا او با یکی از راههای مذکور در این قانون ثابت شود. ماده ۷۴: زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می شود. ماده ۷۵: در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می شود. ماده ۷۶: شهادت زنان به تنهایی یا بانضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی کند بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری می شود. ماده ۷۷: شهادت شهود باید روشن و بدون ابهام و مستند به مشاهده باشد و شهادت حدسی معتبر نیست. ماده ۷۸: هرگاه شهود و خصوصیات مورد شهادت را بیان کنند این خصوصیات باید از لحاظ زمان و مکان و مانند آنها اختلاف نداشته باشند. در صورت اختلاف بین شهود علاوه بر اینکه زنا ثابت نمی شود شهود نیز به حد قذف محکوم می گردند. ماده ۷۹: شهود باید بدون فاصله زمانی یکی پس از دیگری شهادت دهند، اگر بعضی از شهود شهادت بدهند و بعضی دیگر بلافاصله برای ادای شهادت حضور پیدا نکنند، یا شهادت ندهند زنا ثابت نمی شود در این صورت شهادت دهنده مورد حد قذف قرار می گیرد. ماده ۸۰: حد زنا جز در موارد مذکور در مواد آتی باید فوراً جاری گردد. ماده ۸۱: هرگاه زن یا مرد زانی قبل از اقامه شهادت توبه نماید، حد از او ساقط می شود و اگر بعد از اقامه شهادت توبه کند حد ساقط نمی شود.

فصل سوم- اقسام حد زنا

ماده ۸۲: حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیر جوان و محصن و غیر محصن نیست. الف- زنا با محارم نسبی. ب- زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است. ج- زنا با غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است. د- زنا با عفت و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است. ماده ۸۳: حد زنا در موارد زیر رجم است. الف- زنا با مرد محصن، یعنی مردی که دارای همسر دائمی است و با او در حالی که عاقل بوده جماع کرده و هر وقت نیز بخواهد می تواند با او جماع کند. ب- زنا با زن محصنه با مرد بالغ، زن محصنه زنی است که دارای شوهر دائمی است و شوهر در حالی که زن عاقل بوده با او جماع کرده است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته باشد. تبصره- زنا با زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه است. ماده ۸۴: بر پیرمرد یا پیرزن زانی که دارای شرایط احسان باشند، قبل از رجم، حد جلد جاری می شود. ماده ۸۵: طلاق رجعی قبل از سپری شدن ایام عده، مرد یا زن را از احسان خارج نمی کند ولی طلاق بائن آنها را از احسان خارج می نماید. ماده ۸۶: زنا با مردی که هر یک همسر دائمی دارد ولی به واسطه مسافرت یا حبس و مانند آنها از عذرهای موجه به همسر خود دسترسی ندارد، موجب رجم نیست. ماده ۸۷: مرد متأهلی که قبل از دخول مرتکب زنا شود به حد جلد و تراشیدن سر و تبعید به مدت یکسال محکوم خواهد شد. ماده ۸۸: حد زنا با زن یا مردی که واجد شرایط احسان نباشند صد تازیانه است. ماده ۸۹: تکرار زنا قبل از اجرای حد در صورتی که مجازاتها از یک نوع باشد موجب تکرار حد نمی شود ولی اگر مجازاتها از یک نوع نباشد مانند آنکه بعضی از آنها موجب جلد بوده و بعضی دیگر موجب رجم باشد، قبل از رجم زانی حد جلد بر او جاری می شود. ماده ۹۰: هرگاه زن یا مردی چند بار زنا کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می شود. ماده ۹۱: در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی شود، همچنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی شود، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود حد جاری می گردد. ماده ۹۲: هرگاه در اجرای حد جلد بر زن باردار یا شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد اجراء حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می افتد. ماده ۹۳: هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم به قتل یا رجم شده باشند حد بر آنها جاری می شود ولی اگر محکوم به جلد باشند اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تأخیر می افتد. تبصره- حیض مانع اجرای حد نیست. ماده ۹۴: هرگاه امید به بهبودی مریض نباشد یا حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاری شود یک دسته تازیانه یا ترکه که مشتمل بر صد واحد باشد، فقط یکبار به او زده می شود هر چند همه آنها به بدن

محکوم نرسند.

ماده ۹۵: هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود.

ماده ۹۶: حد جلد را نباید در هوای بسیار سرد یا بسیار گرم جاری نمود.

ماده ۹۷: حد را نمی شود در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد.

فصل چهارم- کیفیت اجرای حد

ماده ۹۸: هرگاه شخصی محکوم به چند حد شود اجرای آنها باید به ترتیبی باشد که هیچکدام از آنها زمینه دیگری را از بین نبرد، بنابراین اگر کسی به جلد و رجم محکوم شود اول باید حد جلد و بعد حد رجم را جاری ساخت.

ماده ۹۹: هرگاه زناي شخصي که دارای شرایط احصان است با اقرار او ثابت شده باشد هنگام رجم، اول حاکم شرع سنگ می زند بعداً دیگران، و اگر زناي او به شهادت شهود ثابت شده باشد اول شهود سنگ می زنند بعداً حاکم و سپس دیگران.

تبصره- عدم حضور یا اقدام حاکم و شهود برای زدن اولین سنگ مانع اجرای حد نیست و در هر صورت حد باید اجرا شود.

ماده ۱۰۰: حد جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی اجراء گردد که پوشاکي جز ساتر عورت نداشته باشد. تازیانه به شدت به تمام بدن وي غير از سر و صورت و عورت زده می شود تازیانه را به زن زانی در حالی میزنند که زن نشسته و لباسهاي او به بدنش بسته باشد.

ماده ۱۰۱: مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجراء حد آگاه سازد و لازم است عده اي از مؤمنین که از سه نفر کمتر نباشند در حال اجرای حد حضور یابند.

ماده ۱۰۲: مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می کنند آنگاه رجم می نمایند.

ماده ۱۰۳: هرگاه کسی که محکوم به رجم است از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتی که زناي او به شهادت ثابت شده باشد برای اجرای حد برگردانده می شود اما اگر به اقرار خود او ثابت شده باشد برگردانده نمی شود.

تبصره- اگر کسی که محکوم به جلد باشد فرار کند در هر حال برای اجرای حد جلد برگردانده می شود.

ماده ۱۰۴: بزرگی سنگ در رجم نباید بحدی باشد که با اصابت يك یا دو عدد شخص کشته شود همچنین کوچکی آن نباید به اندازه اي باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند.

ماده ۱۰۵: حاکم شرع می تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند، اجرای حد در حق الله متوقف به درخواست کسی نیست ولی در حق الناس اجراء حد موقوف به درخواست صاحب حق می باشد.

ماده ۱۰۶: زنا در زمانهاي معتبر که چون اعیاد مذهبي و رمضان و جمعه و مکانهاي شریف چون مساجد علاوه بر حد موجب تعزیر است.

ماده ۱۰۷: حضور شهود هنگام اجرای حد رجم لازم است ولی با غیبت آنان حد ساقط نمی شود اما با فرار آنها حد ساقط می شود.

باب دوم- حد لواط

فصل اول- تعریف و موجبات حد لواط

ماده ۱۰۸: لواط و طی انسان مذکر است چه بصورت دخول باشد یا تفخید.

ماده ۱۰۹: فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد.

ماده ۱۱۰: حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

ماده ۱۱۱: لواط در صورتی موجب قتل می شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.

ماده ۱۱۲: هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغي لواط کند فاعل کشته می شود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود.

ماده ۱۱۳: هرگاه نابالغي نابالغ دیگر را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد.

فصل دوم- راههای ثبوت لواط در دادگاه

ماده ۱۱۴: حد لواط با چهار بار اقرار نزد حاکم شرع نسبت به اقرار کننده ثابت می شود.

ماده ۱۱۵: اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست و اقرار کننده تعزیر می شود.

ماده ۱۱۶: اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۱۷: حد لواط با شهادت چهار مرد عادل که آن را مشاهده کرده باشند ثابت می شود.

ماده ۱۱۸: با شهادت کمتر از چهار مرد عادل لواط ثابت نمی شود و شهود به حد قذف محکوم می شوند.

ماده ۱۱۹: شهادت زنان به تنهائی یا به ضمیمه مرد، لواط را ثابت نمی کند.
ماده ۱۲۰: حاکم شرع می تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود، حکم کند.
ماده ۱۲۱: حد تفخیز و نظایر آن بین دو مرد بدون دخول برای هر يك صد تازیانه است.
تبصره- در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد حد فاعل قتل است.
ماده ۱۲۲: اگر تفخیز و نظایر آن سه بار تکرار و بعد از هر بار حد جاری شود در مرتبه چهارم حد آن قتل است.
ماده ۱۲۳: هرگاه دو مرد که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت در زیر يك پوشش بطور برهنه قرار گیرند هر دو تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیر می شوند.
ماده ۱۲۴: هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت بیوسد تا ۶۰ ضربه شلاق تعزیر می شود.
ماده ۱۲۵: کسی که مرتکب لواط یا تفخیز و نظایر آن شده باشد اگر قبل از شهادت شهود توبه کند حد از او ساقط می شود و اگر بعد از شهادت توبه نماید حد از او ساقط نمی شود.
ماده ۱۲۶: اگر لواط و تفخیز و نظائر آن با اقرار شخص ثابت شده باشد و پس از اقرار توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.

باب سوم- مساحقه

ماده ۱۲۷: مساحقه، همجنس بازي زنان است با اندام تناسلی.
ماده ۱۲۸: راههای ثبوت مساحقه در دادگاه همان راههای ثبوت لواط است.
ماده ۱۲۹: حد مساحقه برای هر يك از طرفین صد تازیانه است.
ماده ۱۳۰: حد مساحقه درباره کسی ثابت می شود که بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد.
تبصره- در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و همچنین فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست.
ماده ۱۳۱: هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هر بار حد جاری گردد در مرتبه چهارم حد آن قتل است.
ماده ۱۳۲: اگر مساحقه کننده قبل از شهادت شهود توبه کند حد ساقط می شود اما توبه بعد از شهادت موجب سقوط حد نیست.
ماده ۱۳۳: اگر مساحقه با اقرار شخص ثابت شود و وی پس از اقرار توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.
ماده ۱۳۴: هر گاه دو زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت برهنه زیر يك پوشش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر می شوند. در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه سوم به هر يك صد تازیانه زده می شود.

باب چهارم- قوادی

ماده ۱۲۵: قوادی عبارتست از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط.
ماده ۱۲۶: قوادی با دو بار اقرار ثابت می شود به شرط آنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد.
ماده ۱۲۷: قوادی با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود.
ماده ۱۲۸: حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یکسال است. و برای زن فقط هفتاد و پنج تازیانه است.

باب پنجم- قذف

ماده ۱۳۹: قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری.
ماده ۱۴۰: حد قذف برای قذف کننده مرد یا زن هشتاد تازیانه است.
تبصره ۱- اجرای قذف منوط به مطالبه مقذوف است.
تبصره ۲- هر گاه کسی امری غیر از زنا یا لواط، مانند مساحقه و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.
ماده ۱۴۱: قذف باید روشن و بدون ابهام بوده و نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه باشد، گرچه شنونده معنای آن را نداند.
ماده ۱۴۲: هر گاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی محکوم به حد قذف می شود همچنین اگر کسی به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند او نیستی محکوم به حد قذف خواهد شد.
ماده ۱۴۳: هرگاه کسی به شخصی بگوید که تو یا فلان زن زنا کرده ای یا با فلان مرد لواط نموده ای نسبت به مخاطب قذف خواهد بود و گوینده محکوم به حد قذف می شود.
ماده ۱۴۴: هرگاه کسی به قصد نسبت دادن زنا به شخصی مثلاً چنین گوید (زن قحبه) یا خواهر قحبه یا مادر قحبه نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است محکوم به حد قذف می شود و نسبت به مخاطب که به واسطه این دشنام اذیت شده است تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود.

ماده ۱۴۵: هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند مانند اینکه کسی به زنش بگوید تو باکره نبودی موجب محکومیت گوینده به شلاق تا ۷۴ ضربه می شود.

ماده ۱۴۶: قذف در مواردی موجب حد می شود که قذف کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد و قذف شونده نیز بالغ و عاقل و مسلمان و عقیف باشد، در صورتیکه قذف کننده و یا قذف شونده فاقد یکی از اوصاف فوق باشند حد ثابت نمی شود.

ماده ۱۴۷: هرگاه نابالغ ممیز کسی را قذف کند بنظر حاکم تأدیب می شود و هرگاه يك فرد بالغ و عاقل شخص نابالغ یا غیر مسلمان را قذف کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود.

ماده ۱۴۸: اگر قذف شونده به آنچه به او نسبت داده شده است تظاهر نماید قذف کننده حد و تعزیر ندارد.

ماده ۱۴۹: هرگاه خویشاوندان یکدیگر را قذف کنند محکوم به حد می شوند.

تبصره- اگر پدر یا جد پدری فرزندش را قذف کند تعزیر می شود.

ماده ۱۵۰: هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد حد ثابت نمی شود اما اگر آن زن وارثی غیر از فرزند همان مرد داشته باشد، حد ثابت می شود.

ماده ۱۵۱: هرگاه شخصی چند نفر را بطور جداگانه قذف کند در برابر قذف هر يك جداگانه حد بر او جاری می شود خواه همگی با هم مطالبه حد کنند، خواه بطور جداگانه.

ماده ۱۵۲: هرگاه شخصی چند نفر را به يك لفظ قذف نماید اگر هر کدام از آنها جداگانه خواهان حد شوند برای قذف هر يك از آنها حد جداگانه ای جاری می گردد ولی اگر با هم خواهان حد شوند فقط يك حد ثابت می شود.

ماده ۱۵۳: قذف با دوبار اقرار با شهادت دو مرد عادل اثبات می شود.

ماده ۱۵۴: اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۵۵: تازیانه بر روی لباس متعارف و بطور متوسط زده می شود.

ماده ۱۵۶: تازیانه را نباید به سر و صورت و عورت قذف کننده زد.

ماده ۱۵۷: هرگاه کسی چند بار اشخاص را قذف کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می شود.

ماده ۱۵۸: هرگاه قذف کننده بعد از اجراء حد بگوید آنچه گفتم حق بود تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود.

ماده ۱۵۹: هرگاه یک نفر را چند بار به يك سبب مانند زنا قذف کند فقط يك حد ثابت می شود.

ماده ۱۶۰: هرگاه یک نفر را به چند سبب مانند زنا و لواط قذف کند چند حد ثابت می شود.

ماده ۱۶۱: حد قذف در موارد زیر ساقط می شود.

هرگاه قذف شونده، قذف کننده را تصدیق نماید.

هرگاه شهود با نصاب معتبر آن به چیزی که مورد قذف است شهادت دهند.

هرگاه قذف شونده یا همه ورثه او قذف کننده را عفو نمایند.

هرگاه مردی زنش را پس از قذف لعان کند.

ماده ۱۶۲: هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد حد ساقط و هر يك تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند.

ماده ۱۶۳: حد قذف اگر اجراء یا عفو بشود به وراث منتقل می گردد.

ماده ۱۶۴: حق مطالبه حد قذف به همه وارثان بجز زن و شوهر منتقل می شود و هر يك از ورثه می توانند آن را مطالبه کنند هر چند دیگران عفو کرده باشند.

باب ششم- حد مسکر

فصل اول- موجبات حد مسکر

ماده ۱۶۵: خوردن مسکر موجب حد است. اعم از آنکه کم باشد یا زیاد، مست کند یا نکند، خالص یا مخلوط باشد به حدی که آنرا از مسکر بودن خارج نکند.

تبصره ۱- آب جو در حکم شراب است، گرچه مست کننده نباشد و خوردن آن موجب حد است.

تبصره ۲- خوردن آب انگوری که خود بجوش آمده یا بوسیله آتش یا آفتاب و مانند آن جوشانیده شده است حرام است اما موجب حد نمی باشد.

فصل دوم- شرایط حد مسکر

ماده ۱۶۶: حد مسکر بر کسی ثابت می شود که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد.

تبصره ۱- در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت دعوی وی محتمل باشد محکوم به حد نخواهد شد.

تبصره ۲- هرگاه کسی بداند که خوردن شراب حرام است و آن را بخورد محکوم به حد خواهد شد گرچه نداند که خوردن آن موجب حد می شود.

ماده ۱۶۷: هرگاه کسی مضطر شود که برای نجات از مرگ یا جهت درمان بیماری سخت به مقدار ضرورت شراب

بخورد محکوم به حد نخواهد شد.
ماده ۱۶۸: هرگاه کسی دوبار اقرار کند که شراب خورده است محکوم به حد می شود.
ماده ۱۶۹: اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ- عاقل- مختار و دارای قصد باشد.
ماده ۱۷۰: در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد، فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود.
ماده ۱۷۱: هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت دهد که شخصی شراب خورده و دیگری شهادت که او شراب را قی کرده است حد ثابت می شود.
ماده ۱۷۲: در شهادت به شرب مسکر لازم است از لحاظ زمان یا مکان و مانند آن اختلافی نباشد ولی در صورتی که یکی به شرب اصل مسکر و دیگری به شرب نوعی خاص از آن شهادت دهد حد ثابت می شود.
ماده ۱۷۳: اقرار یا شهادت در صورتی موجب حد می شود که احتمال عقلایی بر معذور بودن خورنده مسکر در بین نباشد.
ماده ۱۷۴: حد شرب مسکر برای مرد و یا زن، هشتاد تازیانه است.
تبصره- غیر مسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر به هشتاد تازیانه محکوم می شود.
ماده ۱۷۵: هر کس به ساختن، تهیه، خرید، فروش، حمل و عرضه مشروبات الکلی مبادرت کند به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می شود و یا در اثر ترغیب یا تطمیع و نیرنگ، وسایل استفاده از آن را فراهم نماید در حکم معاون در شرب مسکرات محسوب می گردد و به تازیانه تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

فصل سوم- کیفیت اجراء حد

ماده ۱۷۶: مرد را در حالی که ایستاده باشد و پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و زن را در حالیکه نشسته و لباسهایش به بدن او بسته باشد تازیانه می زنند.
تبصره- تازیانه را نباید به سر و صورت و عورت محکوم زد.
ماده ۱۷۷: حد وقتی جاری می شود که محکوم از حال مستی بیرون آمده باشد.
ماده ۱۷۸: هرگاه کسی چند بار مسکر بخورد و حد بر او جاری نشود برای همه آنها يك حد کافی است.
ماده ۱۷۹: هرگاه کسی چند بار شرب مسکر بنماید و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه سوم کشته می شود.
ماده ۱۸۰: هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود.

فصل چهارم- شرایط سقوط حد مسکر یا عفو از آن

ماده ۱۸۱: هرگاه کسی که شراب خورده قبل از اقامه شهادت توبه نماید حد از او ساقط می شود ولی توبه بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حد نیست.
ماده ۱۸۲: هرگاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسکر توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید یا حد را بر او جاری کند.

باب هفتم- محاربه و افساد فی الارض

فصل اول- تعاریف

ماده ۱۸۳: هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد.
تبصره ۱- کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.
تبصره ۲- اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی يك یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی شود.
تبصره ۳- میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست.
ماده ۱۸۴: هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محارب و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برند محارب نیستند.
ماده ۱۸۵: سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را بر هم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است.
ماده ۱۸۶: هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضاء و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربند اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.
تبصره- جبهه متحدی که از گروهها و اشخاص مختلف تشکیل شود، در حکم يك واحد است.
ماده ۱۸۷: هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد فی الارض می باشند.

ماده ۱۸۸: هر کس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پستیهای حساس حکومت کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا بنحوی مؤثر باشد، «محارب» و «مفسد فی الارض» است.

فصل دوم- راههای ثبوت محاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۸۹: محاربه و افساد فی الارض از راههای زیر ثابت می شود.
الف- با یکبار اقرار بشرط آنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و اقرار او با قصد و اختیار باشد.
ب- شهادت فقط دو مرد عادل.
تبصره ۱- شهادت مردمی که مورد تهاجم محاربان قرار گرفته اند به نفع همدیگر پذیرفته نیست.
تبصره ۲- هرگاه عده ای مورد تهاجم محاربان قرار گرفته باشند شهادت اشخاصی که بگویند به ما آسیبی نرسیده نسبت به دیگران پذیرفته است.
تبصره ۳- شهادت اشخاصی که مورد تهاجم قرار گرفته اند اگر بمنظور اثبات محارب بودن مهاجمین باشد و شکایت شخصی نباشد، پذیرفته است.

فصل سوم- حد محاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۹۰: حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است.
۱- قتل ۲- آویختن به دار ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴- نفي بلد.
ماده ۱۹۱: انتخاب هر يك از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچیک از این کارها را انجام نداده باشد.
ماده ۱۹۲: حد محاربه و افساد فی الارض با عفو صاحب حق ساقط نمی شود.
ماده ۱۹۳: محاربه که تبعید می شود باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد.
ماده ۱۹۴: مدت تبعید در هر حال کمتر از یکسال نیست اگر چه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند.
ماده ۱۹۵: مصلوب کردن مفسد و محارب بصورت زیر انجام می گردد.
الف- نحوه بستن موجب مرگ او نگردد.
ب- بیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می توان او را پائین آورد.
ج- اگر بعد از سه روز زنده بماند نباید او را کشت.
ماده ۱۹۶: بریدن دست راست و پای چپ مفسد و محارب به همان گونه ای است که در «حد سرقت» عمل می شود.

باب هشتم- حد سرقت

فصل اول- تعریف و شرایط

ماده ۱۹۷: سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری بطور پنهانی.
ماده ۱۹۸: سرقت در صورتی موجب حد می شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد.
سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد.
سارق در حال سرقت عاقل باشد.
سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده باشد.
سارق قاصد باشد.
سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است.
سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است.
صاحب مال، مال را در حرز قرار داده باشد.
سارق به تنهایی یا با کمک دیگری هتك حرز کرده باشد.
به اندازه نصاب یعنی ۴/۵ نخود طلاي مسكوك که بصورت پول معامله می شود یا ارزش آن به آن مقدار باشد در هر بار سرقت شود.
۱۰- سارق مضطر نباشد.
۱۱- سارق پدر صاحب مال نباشد.
۱۲- سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد.
۱۳- حرز و محل نگهداری مال، از سارق غصب نشده باشد.
۱۴- سارق مال را به عنوان دزدی برداشته باشد.
۱۵- مال مسروق در حرز متناسب نگهداری شده باشد.
۱۶- مال مسروق از اموال دولتی و وقف و مانند آن که مالك شخصی ندارد نباشد.

تبصره ۱- حرز عبارتست از محل نگهداری مال بمنظور حفظ از دستبرد.
تبصره ۲- بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز و حیوانات و امثال آن در حکم مباشرت است.
تبصره ۳- هرگاه سارق قبل از بیرون آوردن مال از حرز دستگیر شود حد بر او جاری نمی شود.
تبصره ۴- هرگاه سارق پس از سرقت، مال را تحت ید مالک قرار داده باشد موجب حد نمی شود.

فصل دوم- راههای ثبوت سرقت

ماده ۱۹۹: سرقتی که موجب حد است با یکی از راههای زیر ثابت می شود:
شهادت دو مرد عادل.
دو مرتبه اقرار سارق نزد قاضی، بشرط آنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.
علم قاضی.
تبصره- اگر سارق یک مرتبه نزد قاضی اقرار به سرقت کند، باید مال را به صاحبش بدهد اما حد بر او جاری نمی شود.

فصل سوم- شرایط اجرای حد

ماده ۲۰۰: در صورتی حد سرقت جاری می شود که شرایط زیر موجود باشد.
صاحب مال از سارق نزد قاضی شکایت کند
صاحب مال پیش از شکایت سارق را نبخشیده باشد.
صاحب مال پیش از شکایت مال را به سارق نبخشیده باشد.
مال مسروقه قبل از ثبوت جرم نزد قاضی، از راه خرید و مانند آن به ملک سارق درنیاید.
سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد.
تبصره- حد سرقت بعد از ثبوت جرم با توبه ساقط نمی شود و عفو سارق جایز نیست.

فصل چهارم- حد سرقت

ماده ۲۰۱: حد سرقت به شرح زیر است:

الف- در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن بطوریکه انگشت شست و کف دست او باقی بماند.
ب- در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پائین برآمدگی بنحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند.
ج- در مرتبه سوم حبس ابد.
د- در مرتبه چهارم اعدام، ولو سرقت در زندان باشد.
تبصره ۱- سرقت های متعدد تا هنگامی که حد جاری نشده حکم یکبار سرقت را دارد.
تبصره ۲- معاون در سرقت موضوع ماده ۱۹۸ این قانون به یکسال تا سه سال حبس محکوم می شود.
ماده ۲۰۲: هرگاه انگشتان دست سارق بریده شود و پس از اجراء این حد، سرقت دیگری از او ثابت گردد که سارق قبل از اجراء حد مرتکب شده است پای چپ او بریده می شود.
ماده ۲۰۳: سرقتی که فاقد شرایط اجرای حد باشد و موجب اخلال در نظم یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد اگر چه شاکه نداشته یا گذشت نموده باشد موجب حبس تعزیری از یک تا پنجسال خواهد بود.
تبصره- معاونت در سرقت موجب حبس از ششماه تا یک سال می باشد.

کتاب سوم- قصاص

باب اول- قصاص نفس

فصل اول- قتل عمد

ماده ۲۰۴: قتل نفس بر سه نوع است: عمد، شبه عمد، خطاء.
ماده ۲۰۵: قتل عمد بر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیاء دم می توانند با اذن ولی امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتی قصاص نمایند و ولی امر می تواند این امر را به رئیس قوه قضائیه یا دیگری تفویض نماید.
ماده ۲۰۶: قتل در موارد زیر قتل عمدی است.
الف- مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل می شود.
ب- مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج- مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را انجام می دهد نوعاً کشته نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشته باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.
ماده ۲۰۷: هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می شود و معاون در قتل عمد به سه سال تا ۱۵ سال حبس محکوم می شود.
ماده ۲۰۸: هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکه نداشته یا شاکه داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۱۰ تا ۳ سال خواهد بود.
تبصره- در این موارد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال می باشد.
ماده ۲۰۹: هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد.
ماده ۲۱۰: هرگاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص می شود اگر چه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد.

فصل دوم- اکراه در قتل

ماده ۲۱۱: اکراه در قتل و با دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده و آمر، به حبس ابد محکوم می گردند.
تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.
تبصره ۲- اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه باید عاقله او دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم است.

فصل سوم- شرکت در قتل

ماده ۲۱۲: هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می تواند با اذن ولی امر همه آنها را قصاص کند و در صورتی که قاتل دو نفر باشند باید به هر کدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر باشند باید به هر کدام از آنها دو ثلث دیه و اگر چهار نفر باشند باید به هر کدام از آنها سه ربع دیه را بپردازد و به همین نسبت در افراد بیشتر.
تبصره ۱- ولی دم می تواند برخی از شرکای در قتل را با پرداخت دیه مذکور در این ماده قصاص نماید و از بقیه شرکاء نسبت به سهم دیه اخذ نماید.
تبصره ۲- در صورتیکه قاتلان و مقتول همگی از کفار ذمی باشند همین حکم جاری است.
ماده ۲۱۳: در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد.
ماده ۲۱۴: هرگاه دو یا چند نفر جراحی برکسی وارد سازند که موجب قتل او شود چه در یک زمان و چه در زمانهای متفاوت چنانچه قتل مستند به جنایت همگی باشد همه آنها قاتل محسوب می شوند و کیفر آنان باید طبق مواد دیگر این قانون با رعایت شرایط تعیین شود.
ماده ۲۱۵: شرکت در قتل، زمانی تحقق پیدا می کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده ای کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت.
ماده ۲۱۶: هرگاه کسی جراحی به شخص وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگر چه جراح سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط محکوم به قصاص طرف یا دیه جراحی است که وارد کرده مگر در مواردی که در قصاص جراح خطر مرگ باشد که در این صورت فقط محکوم به دیه می باشد.
ماده ۲۱۷: هرگاه جراحی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد ولی قصاص می شود و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می پردازد.
ماده ۲۱۸: هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست.

فصل چهارم- شرایط قصاص

ماده ۲۱۹: کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او را کشت. پس اگر کسی بدون اذن ولی دم او را بکشد مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است.
ماده ۲۲۰: پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر

محکوم خواهد شد.
 ماده ۲۲۱: هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را بکشد خطا محسوب و قصاص نمی شود بلکه باید عاقله آنها دیه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهند.
 تبصره- در جرائم قتل نفس یا نقص عضو اگر جرم ارتكابي عمدي باشد و مرتكب صغير یا مجنون باشد و پس از بلوغ یا افاقة مرتكب، مجني عليه در اثر سرایت فوت شود مستوجب قصاص نمی باشد.
 ماده ۲۲۲: هرگاه عاقل دیوانه ای را بکشد قصاص نمی شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتیکه اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجرّي مرتكب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۲ تا ۱۰ سال خواهد بود.
 ماده ۲۲۳: هرگاه بالغ نابالغی را بکشد قصاص می شود.
 ماده ۲۲۴: قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی بکلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و در صورتیکه اقدام وی موجب حبس تعزیری از ۲ تا ۱۰ سال خواهد بود.
 ماده ۲۲۵: هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد قصاص نمی شود فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد.
 ماده ۲۲۶: قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.

فصل پنجم- شرایط دعوی قتل

ماده ۲۲۷: مدعی باید حین اقامه دعوی عاقل و بالغ باشد و چنانچه دعوی مستلزم امر مالی گردد رشد نیز شرط است اما نسبت به مدعی علیه هیچیک از موارد مذکور شرط نمی باشد.
 ماده ۲۲۸: مدعی باید نسبت به مورد دعوی جازم باشد و با احتمال و ظن نمی توان علیه کسی اقامه دعوی کرد لکن با وجود اماره و آثار جرم دعوی بدون جزم نیز مسموع است.
 ماده ۲۲۹: مدعی علیه باید معلوم و مشخص یا محصور در میان عده ای معین باشد.
 ماده ۲۳۰: مورد دعوی باید معلوم باشد و مدعی قتل باید نوع آن را از لحاظ عمد یا غیر عمد بیان کند و اگر اصل قتل ثابت شود و نوع آن اثبات نشود باید با صلح میان قاتل و اولیاء مقتول و عاقله دعوی را خاتمه داد.

فصل ششم- راههای ثبوت قتل

ماده ۲۳۱: راههای ثبوت قتل در دادگاه عبارتند از:
 اقرار ۲- شهادت ۳- قسامه ۴- علم قاضی
مبحث اول- اقرار
 ماده ۲۳۲: با اقرار به قتل عمد گرچه يك مرتبه هم باشد قتل عمد ثابت می شود.
 ماده ۲۳۳: اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده دارای اوصاف زیر باشد.
 عقل ۲- بلوغ ۳- اختیار ۴- قصد
 بنابراین اقرار دیوانه و مست و کودک و مجبور و اشخاصی که قصد ندارند مانند ساهی و هازل و نائم و بیهوش نافذ نیست.
 ماده ۲۳۴: اقرار به قتل عمد از کسی که به سبب سفاهت یا افلاس محجور باشد نافذ و موجب قصاص است.
 ماده ۲۳۵: اگر کسی به قتل عمدي شخصي اقرار نماید و دیگری به قتل عمدي یا خطايي همان مقتول اقرار کند ولي دم در مراجعه به هر يك از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی تواند مجازات هر دو را مطالبه کند.
 ماده ۲۳۶: اگر کسی به قتل عمدي شخصي اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدي همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت می شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه آمیز است.
 تبصره- در صورتیکه قتل عمدي بر حسب شهادت شهود یا قسامه یا علم قاضی قابل اثبات باشد قاتل به تقاضای ولي دم قصاص می شود.

مبحث دوم- شهادت

ماده ۲۳۷:
 الف- قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود.
 ب- قتل شبه عمد یا خطاء با شهادت دو مرد عادل یا يك مرد عادل و دو زن عادل یا يك مرد عادل و قسم مدعی ثابت می شود.

ماده ۲۳۸: هرگاه یکی از دو شاهد عادل گواهی دهد که متهم اقرار به قتل عمدي نمود و دیگری گواهی دهد که متهم اقرار به قتل کرد بقید عمد گواهی ندهد اصل قتل ثابت می شود و متهم مکلف است نوع قتل را بیان کند اگر اقرار به عمد نمود قصاص می شود و چنانچه منکر قتل عمد باشد و قسم یاد کند قصاص از او ساقط است.

مبحث سوم- قسامه

ماده ۲۳۹: هرگاه بر اثر قرائن و اماراتی، و یا از هر طریق دیگری از قبیل شهادت يك شاهد یا حضور شخصی همراه با آثار جرم در محل قتل یا وجود مقتول در محل تردد یا اقامت اشخاص معین و یا شهادت طفل ممیز مورد اعتماد و یا امثال آن حاکم به ارتکاب قتل از جانب متهم ظن پیدا کند مورد از موارد لوث محسوب می شود.

ماده ۲۴۰: هرگاه ولي دم، مدعی قتل عمد شود و یکی از دو شاهد عادل به قتل عمد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد و متهم قتل عمد را انکار کند در صورتی که موجب ظن برای قاضی باشد این قتل از باب لوث محسوب می شود و مدعی باید قتل عمد را با اقامه قسامه ثابت کند.

ماده ۲۴۱: هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل بوسیله متهم دهد و دیگری به اقرار متهم به قتل شهادت دهد قتل ثابت نمی شود و چنانچه موجب ظن برای قاضی باشد، مورد از موارد لوث خواهد بود.

ماده ۲۴۲: در صورتی که قرائن و نشانه های ظنی معارض یکدیگر باشند مورد از موارد لوث محسوب نمی گردد.

ماده ۲۴۳: مدعی ممکن است مرد یا زن باشد، و در هر حال باید از ورثه فعلی مقتول محسوب شود.

ماده ۲۴۴: در موارد لوث اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه منکر باشد و قرائنی که موجب ظن به وقوع قتل توسط وی می گردد وجود نداشته باشد قاضی از مدعی می خواهد که اقامه بینه نماید در صورتیکه مدعی اقامه بینه نکند مدعی علیه پس از ادای سوگند تبرئه می شود و در صورتیکه حضور مدعی علیه هنگام قتل محرز باشد مدعی علیه می تواند برای تبرئه خود اقامه بینه نماید و اگر بینه نکرد لوث ثابت می شود و مدعی باید اقامه قسط کند و در صورتی که از اقامه قسامه امتناع نمود می تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید در این صورت مدعی علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۷ عمل نماید در این حالت اگر مدعی علیه از اقامه قسامه ابا نماید مدعی علیه محکوم به پرداخت دیه می شود.

ماده ۲۴۵: در موارد لوث در صورت نبود قرائن موجب ظن به قتل برای تحقق قسامه مدعی باید حضور مدعی علیه را هنگام قتل در محل واقعه ثابت نماید در صورتیکه حضور مدعی علیه احراز نشود اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او یا ادای سوگند پذیرفته می شود.

ماده ۲۴۶: در مواردی که حضور مدعی علیه در محل قتل محرز باشد چنانچه مدعی علیه برای تبرئه خود بینه معتبر اقامه کند لوث محقق نمی شود.

ماده ۲۴۷: هرگاه مدعی اقامه قسامه نکند می تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید در این صورت مدعی علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۸ به قسامه عمل نماید و چنانچه ابا کند محکوم به پرداخت دیه می شود.

ماده ۲۴۸: در موارد لوث قتل عمد با پنجاه قسم ثابت می شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان، نسبی مدعی باشند و در مورد آنها رجولیت شرط است.

تبصره ۱- مدعی و مدعی علیه می توانند حسب مورد یکی از قسم خورندگان باشند.

تبصره ۲- چنانچه تعداد قسم خورندگان کمتر از پنجاه نفر باشند هر يك از قسم خورندگان مرد می تواند بیش از يك قسم بخورد به نحوی که پنجاه قسم کامل شود.

تبصره ۳- چنانچه هیچ مردی از خویشان و بستگان نسبی مدعی برای قسامه وجود نداشته باشد، مدعی می تواند پنجاه قسم بخورد هر چند زن باشد.

ماده ۲۴۹: قاضی باید برای قبول تکرار قسم مطمئن شود که مدعی یا مدعی علیه پنجاه نفر خویشان و بستگان نسبی ندارد و یا خویشان و بستگان نسبی او پنجاه نفر یا بیشتر هستند ولي حاضر به قسم خوردن نمی باشند همچنین قاضی باید خویشاوندی نسبی قسم خورندگان را با مدعی یا مدعی علیه احراز نماید.

ماده ۲۵۰: هر يك از قسم خورندگان باید قاتل و مقتول را بدون ابهام معین و انفراد یا اشتراك و یا معاونت قاتل یا قاتلان را صریحاً ذکر و نوع قتل را بیان کنند.

تبصره- در صورتی که قاضی احتمال بدهد که قسم خورنده یا قسم خورندگان در تشخیص نوع قتل که عمد یا شبه عمد یا خطا است دچار اشتباه می باشند باید در مورد نوع قتل از آنها تحقیق نماید.

ماده ۲۵۱: قسم خورندگان باید علم به ارتکاب قتل داشته باشند و از روی جزم قسم بخورند و قسم از روی ظن کفایت نمی کند.

تبصره- در صورتیکه قاضی احراز نماید که تمام یا بعضی از قسم خورندگان از روی ظن قسم می خورند قسمهای مذکور اعتبار ندارد.

ماده ۲۵۲: در صورتیکه تعداد مدعی علیه بیش از يك نفر باشد، مدعی باید برای اثبات ادعای خود در مورد هر يك پنجاه قسم ادا نماید و در صورتی که مدعی اقامه قسامه نکند هر يك از مدعی علیه باید پنجاه قسم ادا نماید.

ماده ۲۵۳: نصاب قسامه در قتل شبه عمد و خطای محض بیست و پنج قسم می باشد و نحوه انجام آن مطابق مواد فوق است.

ماده ۲۵۴: نصاب قسامه در جراحات به ترتیب زیر است.

شش قسم در جراحتهائی که موجب دیه کامل است.

سه قسم در جراحاتی که موجب نصف دیه است.

دو قسم در جراحتهائی که موجب ثلث یا ربع یا خمس دیه است.

يك قسم در جراحتهائی که موجب سدس دیه یا کمتر است.

ماده ۲۵۵: هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود.

ماده ۲۵۶: هرگاه کسی را در محلی کشته بیابند و ولي مقتول مدعی شود که شخص معینی از ساکنان آن

محل وی را به قتل رسانده است مورد از موارد لوٹ می باشد در این صورت چنانچه حضور مدعی علیه هنگام قتل در محل واقعه ثابت شود دعوای ولی با قسامه پذیرفته می شود. تبصره- چنانچه مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با سوگند پذیرفته می شود.

فصل هفتم- کیفیت استیفاء قصاص

ماده ۲۵۷: قتل عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می شود.

ماده ۲۵۸: هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید.

ماده ۲۵۹: هرگاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است بمیرد قصاص و دیه ساقط می شود.

ماده ۲۶۰: هرگاه کسی مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او بنحو «الاقرب فالاقرب» پرداخت می شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت المال پرداخت می گردد.

ماده ۲۶۱: اولیاء دم که قصاص و عفو در اختیار آنهاست همان ورثه مقتولند، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجراء اختیاری ندارند.

ماده ۲۶۲: زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد باید به تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد.

ماده ۲۶۳: قصاص با آلت کند و غیر برنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است.

ماده ۲۶۴: در صورتی که ولی دم متعدد باشد موافقت همه آنها در قصاص لازم است چنانچه همگی خواهان قصاص قاتل باشند قاتل قصاص می شود و اگر بعضی از آنها خواهان قصاص و دیگران خواهان دیه، خواهان قصاص می توانند قاتل را قصاص کنند لکن باید سهم دیه سایر اولیاء دم را که خواهان دیه هستند بپردازند و اگر بعضی از اولیاء دم بطور رایگان عفو کنند دیگران می توانند بعد از پرداخت سهم عفو کنندگان به قاتل او را قصاص نمایند.

ماده ۲۶۵: ولی دم بعد از ثبوت قصاص با اذن ولی امر می تواند شخصاً قاتل را قصاص کند و یا وکیل بگیرد.

ماده ۲۶۶: اگر مجنی علیه ولی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می نماید.

ماده ۲۶۷: هرگاه شخص یا اشخاصی محکوم به قصاص را رهائی دهند موظف به تحویل دادن وی می باشند و هرگاه به تشخیص قاضی رسیدگی کننده در انجام وظیفه کوتاهی نماید و حبس وی مؤثر در الزام یا احضار باشد تا زمان معرفی محکوم به حبس می گردد.

تبصره- چنانچه قاتل قبل از تحویل بمیرد یا به نحو دیگری تحویل وی متعذر شود فرد فراری دهنده ضامن دیه مقتول است.

ماده ۲۶۸: چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ جانی را از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص ساقط می شود و اولیاء دم نمی توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند.

باب دوم- قصاص عضو

فصل اول- تعاریف و موجبات قصاص عضو

ماده ۲۶۹: قطع عضو و یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه می تواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید.

تبصره ۱- مجازات معاون جرم موضوع این ماده سه ماه حبس تا یکسال است.

تبصره ۲- در مورد این جرم چنانچه شاکی نداشته و یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد یا موجب قصاص نگردیده و لیکن سبب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد موجب حبس تعزیری از سه ماه تا دو سال خواهد بود و معاون جرم به حبس از دو ماه تا یکسال محکوم می شود.

ماده ۲۷۰: قطع عضو یا جرح آن سه نوع است.

عمد- شبه عمد- خطاء که احکام دو نوع اخیر در فصل دیات خواهد آمد.

ماده ۲۷۱: قطع عضو یا جرح آن در موارد زیر عمدی است.

الف- وقتی که جانی با انجام کاری قصد قطع عضو یا جرح آن را دارد چه آن کار نوعاً موجب قطع یا جرح باشد یا نباشد.

ب- وقتی که جانی عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب قطع یا جرح عضو باشد هر چند قصد قطع یا جرح نداشته باشد.

ج- وقتی که جانی قصد قطع عضو یا جرح را ندارد و عمل او نوعاً موجب قطع یا جرح نمی باشد ولی نسبت به مجنی علیه بر اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و مانند اینها نوعاً موجب قطع یا جرح باشد و جانی به آن

آگاهی داشته باشد.

فصل دوم- شرایط و کیفیت قصاص عضو

ماده ۲۷۲: در قصاص عضو علاوه بر شرایط قصاص نفس شرایط زیر باید رعایت شود:

- ۱- تساوی اعضاء در سالم بودن.
 - ۲- تساوی در اصلي بودن اعضاء.
 - ۳- تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع.
 - ۴- قصاص موجب تلف جانی یا عضو دیگر نباشد.
 - ۵- قصاص بیشتر از اندازه جنایت نشود.
- ماده ۲۷۳: در قصاص عضو، زن و مرد برابری و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می شود، مگر اینکه دیه عضوی ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد.
- ماده ۲۷۴: عضو سالم در برابر عضو ناسالم قصاص نمی شود و فقط دیه آن عضو پرداخت می شود لکن عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود.
- ماده ۲۷۵: در قصاص عضو تساوی محل معتبر است و باید در مقابل قطع عضو طرف راست عضو همان طرف و در مقابل طرف چپ عضو همان طرف جانی قصاص شود.
- تبصره- در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قطع خواهد شد.
- ماده ۲۷۶: جرحی که بعنوان قصاص وارد می کنند باید از حیث طول و عرض مساوی با جنایت باشد و در صورت امکان رعایت تساوی در عمق نیز لازم است.
- تبصره- در جراحی موضعه و سمحاق در عمق شرط نیست و مماثلت عرفی کافی است.
- ماده ۲۷۷: هرگاه در قصاص جرح رعایت تساوی ممکن نباشد مانند بعضی از جراحی های عمیق یا در موارد شکسته شدن استخوانها یا جابجا شدن آنها بطوریکه قصاص موجب تلف جانی یا زیاده از اندازه جنایت گردد باید دیه آن داده شود چه مقدار آن دیه شرعاً معین باشد یا با حکم حاکم شرع معین گردد.
- ماده ۲۷۸: قصاص عضو را می شود فوراً اجرا نمود و لازم نیست صبر کنند تا وضع جرح روشن شود پس اگر قصاص اجرا شود و جرح منجر به مرگ مجنی علیه گردد در صورتیکه جنایت عمدی باشد جانی به قصاص نفس محکوم می شود لکن قبل از اجرا قصاص نفس باید جرحی که قبلاً بعنوان قصاص عضو بر جانی وارد شده به او پرداخت شود.
- ماده ۲۷۹: برای رعایت تساوی قصاص با جنایت باید حدود جراحی کاملاً اندازه گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفاء قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد باید برطرف گردد.
- ماده ۲۸۰: اگر در اثر حرکت جانی قصاص بیش از جنایت قصاص کننده ضامن نیست و اگر بدون حرکت مجرم قصاص بیش از جنایت شود در صورتیکه این زیاده عمدی باشد قصاص کننده نسبت به مقدار زائد قصاص می شود و در صورتیکه عمدی نباشد دیه یا ارش مقدار زائد به عهده قصاص کننده می باشد.
- ماده ۲۸۱: اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم بشود باید قصاص در هوای معتدل انجام گیرد.
- ماده ۲۸۲: ابزار قصاص باید تیز و غیرمسموم و مناسب با اجراء قصاص و قطع و جرح مخصوص باشد و ایذاء جانی بیش از مقدار جنایت او ممنوع است.
- ماده ۲۸۳: هرگاه شخصی یک چشم کسی را کور کند یا درآورد قصاص می شود گرچه جانی بیش از یک چشم نداشته باشد و چیزی به عنوان دیه به او داده نمی شود.
- ماده ۲۸۴: هرگاه شخصی که دارای دو چشم است چشم کسی را که فقط دارای یک چشم است درآورد مجنی علیه می تواند یک چشم جانی را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت نماید، یا از قصاص یک چشم جانی منصرف شود و دیه کامل بگیرد مگر در صورتی که مجنی علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آنرا داشته است از دست داده باشد که در این مورد می تواند یک چشم جانی را قصاص کند و با رضایت جانی نصف دیه کامل دریافت نماید.
- ماده ۲۸۵: هرگاه شخصی بدون آسیب به حدقه چشم دیگری بینایی آنرا از بین ببرد فقط بینایی چشم جانی مورد قصاص قرار می گیرد و اگر بدون آسیب به حدقه چشم جانی قصاص ممکن نباشد جانی باید دیه آن را بپردازد.
- ماده ۲۸۶: چشم سالم در برابر چشم هائی که از لحاظ دیدن متعارف نیستند قصاص می شود.
- ماده ۲۸۷: هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد قصاص ساقط نمی شود و اگر جانی بعد از آنکه مقداری از گوش او بعنوان قصاص بریده شد آن قسمت جداشده را به گوش خود پیوند دهد هیچکس نمی تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند.
- ماده ۲۸۸: قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی بشود دو جنایت محسوب می شود.
- ماده ۲۸۹: هرگاه شخصی بینی کسی را قطع کند مجنی علیه می تواند قصاص نماید گرچه بینی مجنی علیه دارای حس بویایی نباشد.
- ماده ۲۹۰: هرگاه شخصی زبان یا لب کسی را قطع نماید با رعایت تساوی مقدار و محل مورد قصاص قرار می گیرد.

تبصره- در صورتیکه فرد گویا زبان فرد لال را قطع کند قصاص جایز نیست و تبدیل به دیه می شود.
ماده ۲۹۱: هرگاه شخصی دندان کسی را بشکند یا بکند با رعایت شرایط قصاص عضو قصاص می شود.
تبصره- در صورتیکه مجنی علیه قبل از قصاص دندان درآورد اگر دندان جدید معیوب باشد جانی به پرداخت ارش محکوم می گردد و اگر سالم باشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود.
ماده ۲۹۲: اگر مجنی علیه طفل باشد باید به مدت متعارف صدور حکم به تأخیر افتد در صورتیکه کودک دندان جدید درآورد مجرم محکوم به ارش و گرنه محکوم به قصاص است.
ماده ۲۹۳: اگر مورد جنایت عضو زائد باشد و جانی عضو زائد مشابه نداشته باشد محکوم به دیه است.

کتاب چهارم- دیات

باب اول- تعریف دیه و موارد آن

ماده ۲۹۴: دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده می شود.
ماده ۲۹۵: در موارد زیر دیه پرداخت می شود.
الف- قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطاء محض واقع می شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید.
ب- قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطاء شبیه عمد واقع می شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی شود داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد مانند آنکه کسی را به قصد تأدیب بنحوی که نوعاً سبب جنایت نمی شود بزند و اتفاقاً موجب جنایت گردد یا طبیعی مباشرتاً بیماری را بطور متعارف معالجه کند و اتفاقاً سبب جنایت بر او شود.
ج- مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها جایز نیست.
تبصره ۱- جنایتهای عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ بمنزله خطاء محض است.
تبصره ۲- در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدور الدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدور الدم نبوده است قتل به منزله خطاء شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدور الدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.
تبصره ۳- هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود بنحوی که اگر آن مقررات رعایت می شد حادثه ای اتفاق نمی افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.
ماده ۲۹۶: در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می شود.

باب دوم- مقدار دیه قتل نفس

ماده ۲۹۷: دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر يك از آنها مخیر می باشد و تلفیق آنها جایز نیست.
یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند..
دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
دویست دست لباس سالم از حله های یمن.
یکهزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار يك مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.
ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می باشد.
تبصره- قیمت هر يك از امور ششگانه در صورت تراضی طرفین و یا تعذر همه آنها پرداخت می شود.
ماده ۲۹۸: دیه قتل عمد در مواردی که قصاص ممکن نباشد و یا ولی مقتول به دیه راضی شود یکی از امور ششگانه فوق خواهد بود لکن در کلیه مواردی که شتر به عنوان دیه تعیین می شود لازم است که سن آن از پنج سال گذشته و داخل در سال ششم شده باشد.
ماده ۲۹۹: دیه قتل در صورتیکه صدمه و فوت هر دو در یکی از چهارماه حرام (رجب- ذیقعد- ذیحجه- محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد ششگانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید يك سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکته و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند.

تبصره- حکم فوق در مواردیکه مقتول از ارقاب قاتل باشد جاری نمی گردد.
ماده ۳۰۰: دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است.
ماده ۳۰۱: دیه زن و مرد یکسان است تا وقتیکه مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه

مرد است.

باب سوم- مهلت پرداخت دیه

ماده ۳۰۲: مهلت پرداخت دیه در موارد مختلف از زمان وقوع قتل به ترتیب زیر است.
الف- دیه قتل عمد باید در ظرف یکسال پرداخت شود.
ب- دیه قتل شبیهه عمد در ظرف دو سال پرداخت می شود.
ج- دیه قتل خطاء محض در ظرف سه سال پرداخت می شود.
تبصره ۱- تأخیر از این مهلت ها بدون تراضی طرفین جایز نیست.
تبصره ۲- دیه قتل جنین و نیز دیه نقص عضو یا جرح به ترتیب فوق پرداخت می شود.
ماده ۳۰۳: اگر قاتل در شبیهه عمد در مدت معین قادر به پرداخت نباشد به او مهلت مناسب داده می شود.

باب چهارم- مسؤول پرداخت دیه

ماده ۳۰۴: در قتل عمد و شبهه عمد مسؤول پرداخت دیه خود قاتل است.
ماده ۳۰۵: در قتل خطائی محض در صورتیکه قتل باینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه به عهده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد به عهده خود اوست.
ماده ۳۰۶: در خطاء محض دیه قتل و همچنین دیه جراحت (موضحه) و دیه جنایتهای زیادتز از آن بعهدۀ عاقله می باشد و دیه جراحتهای کمتر از آن بعهدۀ خود جانی است.
تبصره- جنایت عمد و شبهه عمد نابالغ و دیوانه به منزله خطاء محض و برعهده عاقله می باشد.
ماده ۳۰۷: عاقله عبارتست از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث بطوریکه همه کسانیکه حین الفوت می توانند ارث ببرند بصورت مساوی عهده دار پرداخت دیه خواهند بود.
تبصره- کسی که با عقد ضمان جریره، دیه جنایت دیگری را به عهده گرفته است نیز عاقله محسوب می شود.
ماده ۳۰۸: نابالغ و دیوانه و معسر جزء عاقله محسوب نمی شود و عهده دار دیه قتل خطائی نخواهد بود.
ماده ۳۰۹: هرگاه قتل خطائی با گواهی شهود عادل ثابت شود عاقله عهده دار دیه خواهد بود ولی اگر با اقرار جانی ثابت شود خود جانی ضامن است.
ماده ۳۱۰: هرگاه اصل قتل با شهادت شهود عادل ثابت شود و قاتل مدعی گردد که خطاء انجام شده و عاقله منکر خطائی بودن آن باشد در صورتیکه عاقله سوگند یاد کند قول عاقله مقدم بر قول جانی می باشد.
ماده ۳۱۱: عاقله فقط عهده دار پرداخت خسارتهای حاصل از جنایتهای خطائی محض از قتل ناموضحه است و در موارد ذیل عاقله ضامن نمی باشد.
الف- جنایتهای خطائی که شخص بر خودش وارد آورد.
ب- اتلاف مالی که بطور خطاء محض حاصل شود.
ماده ۳۱۲: هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت المال پرداخت می شود.
ماده ۳۱۳: دیه عمد و شبهه عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می شود و اگر بستگانی نداشته یا تمکن نداشته دیه از بیت المال داده می شود.
ماده ۳۱۴: در موارد قتل خطائی محض دادگاه مکلف است در حین رسیدگی عاقله را دعوت کند تا از خود دفاع نماید ولی عدم دسترسی به عاقله یا عدم حضور آن پس از احضار موجب توقف رسیدگی نخواهد شد.
ماده ۳۱۵: اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد با قید قرعه دیه از یکی از آن دو نفر گرفته می شود.

باب پنجم- موجبات ضمان

ماده ۳۱۶: جنایت اعم از آنکه به مباشرت انجام شود یا به اجتماع مباشر و سبب موجب ضمان خواهد بود.
ماده ۳۱۷: مباشرت آنست که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد.
ماده ۳۱۸: تسبیب در جنایت آنست که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود بطوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.
ماده ۳۱۹: هرگاه طبیبی گرچه حاذق و متخصص باشد درمعالجه هائی که شخصاً انجام می دهد یا دستور آن را صادر می کند هر چند با اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است.
ماده ۳۲۰: هرگاه ختنه کننده در اثر بریدن بیش از مقدار لازم موجب جنایت یا خسارت شود ضامن است گرچه

ماهر بوده باشد.

ماده ۳۲۱: هرگاه بیطار و دامپزشك گرچه متخصص باشد در معالجه حیوانی هر چند با اذن صاحب او باشد موجب خسارت شود ضامن است.

ماده ۳۲۲: هرگاه طبیب یا بیطار و مانند آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان برائت حاصل نماید، عهده دار خسارت پدید آمده نخواهد بود.

ماده ۳۲۳: هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت او بمنزله خطاء محض بوده و عاقله او عهده دار خواهد بود.

ماده ۳۲۴: هرگاه کسی چیزی را همراه خود یا با وسیله نقلیه و مانند آن حمل کند و به شخص دیگری برخورد نموده موجب جنایت گردد در صورت عمد یا شبه عمد ضامن می باشد و در صورت خطاء محض، عاقله او عهده دار می باشد.

ماده ۳۲۵: هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می شود و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود گرچه نوعاً کشنده نباشد، قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبه عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است.

ماده ۳۲۶: هرگاه کسی دیگری را بترساند و موجب فرار او گردد و آن شخص در حال فرار خود را از جای بلندی پرت کند یا به درون چاهی بیفتد و بمیرد در صورتیکه آن ترساندن موجب زوال اراده و اختیار و مانع تصمیم او گردد ترساننده ضامن است.

ماده ۳۲۷: هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت گردد در صورتی که قصد انجام جنایت را داشته باشد قتل عمد بوده و قصاص دارد و در صورتی که قصد قتل نداشته ولی قصد پرت شده را داشته باشد و معمولاً با آن قتل انجام نمی شود قتل شبه عمد بوده دیه در مال او خواهد بود و همچنین است اگر با وجود قصد پرت شدن بی اختیار پرت شود ولی اگر در اثر لغزش یا علل قهری دیگر و بی اختیار به جایی پرت شود و موجب جنایت گردد خودش ضامن است نه عاقله اش.

ماده ۳۲۸: هرگاه کسی به دیگری صدمه وارد کند و یا کسی را پرت کند و او بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد نموده است نوعاً سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده دار دیه آن خواهد بود.

ماده ۳۲۹: هرگاه کسی دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند و آن شخص ثالث بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد کرده است نوعاً سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده دار دیه می باشد.

ماده ۳۳۰: هرگاه کسی در ملک خود یا در مکان و راهی که توقف در آن مجاز است توقف کرده یا وسیله نقلیه خود را متوقف کرده باشد و دیگری به او برخورد نماید و مصدوم گردد آن شخص متوقف عهده دار هیچگونه خسارتی نخواهد بود.

ماده ۳۳۱: هرکس در محل هایی که توقف در آنجا جایز نیست متوقف شده یا شیئی و یا وسیله ای را در این قبیل محل ها مستقر سازد و کسی اشتباهاً و بدون قصد با شخص یا شیئی و یا وسیله مزبور برخورد کند و بمیرد شخص متوقف یا کسی که شیئی یا وسیله مزبور را در محل مستقر ساخته عهده دار پرداخت دیه خواهد بود و نیز اگر توقف شخص مزبور با استقرار شیئی و وسیله مورد نظر موجب لغزش راهگذر و آسیب کسی شود، مسؤول پرداخت دیه صدمه یا آسیب وارده است مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً قصد برخورد داشته باشد که در این صورت نه فقط خسارتی به او تعلق نمی گیرد بلکه عهده دار خسارت وارده نیز می باشد.

ماده ۳۳۲: هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچگونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جزء مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده دیه به عهده بیت المال خواهد بود.

ماده ۳۳۳: در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده ای که با سرعت مجاز و مطمئنه در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست.

باب ششم- اشتراك در جنایت

ماده ۳۳۴: هرگاه دونفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند هر دو سوار باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد در صورت شبهه عمد نصف دیه هر کدام از مال دیگری پرداخت می شود و در صورت خطاء محض نصف دیه هر کدام بر عاقله دیگری است.

ماده ۳۳۵: هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد یکی از آنها کشته شود در صورت شبهه عمد نصف دیه مقتول بر دیگری است و در صورت خطاء محض نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است.

تبصره- هرگاه کسی اتفاقاً و بدون قصد به شخصی برخورد کند و موجب آسیب او شود خطاء محض می باشد.

ماده ۳۳۶: هرگاه در اثر برخورد دو سوار، وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببیند در صورتی که تصادم و برخورد به هر دو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچکدام مقصر نباشند هر کدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از يك نوع باشند یا نباشند خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است.

تبصره- تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی.
ماده ۳۳۷: هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد با هم باعث کشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبهه عمد راننده هر یک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطاء محض عاقله هر کدام عهده دار نصف دیه تمام سرنشینان می باشد و اگر برخورد یکی از آن دو شبهه عمد و دیگری خطاء محض باشد ضمان بر حسب مورد پرداخت خواهد شد.
تبصره- در صورتیکه برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده ها باشد مانند آنکه در اثر ریزش کوه یا طوفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود هیچگونه ضمانتی در بین نیست.
ماده ۳۳۸: هرگاه شخصی را که شبانه از منزلش خوانده و بیرون برده اند مفقود شود دعوت کننده ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دیگری او را کشته است و نیز اگر ثابت شود که به مرگ عادی یا علل قهری در گذشته چیزی بر عهده دعوت کننده نیست.
ماده ۳۳۹: هرگاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد چاهی بکند یا سنگ یا چیز لغزنده ای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد انجام دهد عهده دار دیه یا خسارت خواهد بود ولی اگر این اعمال در ملک خود یا در جائی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود عهده دار دیه یا خسارت نخواهد بود.

باب هفتم- تسبیب در جنایت

ماده ۳۴۰: هرگاه در ملک دیگری با اذن او یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و موجب آسیب یا خسارت شخص ثالث شود عهده دار دیه یا خسارت نمی باشد.
ماده ۳۴۱: هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران انجام شود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد مرتکب ضامن دیه و خسارت نخواهد بود.
ماده ۳۴۲: هرگاه کسی یکی از کارهای مذکور ماده ۳۳۹ را در منزل خود انجام دهد و شخصی را که در اثر نابینایی یا تاریکی آگاه به آن نیست به منزل خود بخواند عهده دار دیه و خسارت خواهد بود و اگر آن شخص بدون اذن صاحب منزل یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از صاحب منزل گرفته است وارد شود و صاحب منزل مطلع نباشد عهده دار هیچگونه دیه یا خسارت نمی باشد.
ماده ۳۴۳: هرگاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و غیره یکی از چیزهای فوق حادث شود و موجب آسیب و خسارت گردد هیچکس ضامن نیست گرچه تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشد و اگر سیل یا مانند آن چیزی را به همراه آورد و کسی آن را به جائی مانند محل اول یا بدر از آن قرار دهد عهده دار دیه و خسارت های وارده خواهد بود و اگر آن را از وسط جاده بردارد و به گوشه ای برای مصلحت عابرین قرار دهد عهده دار چیزی نمی باشد.
ماده ۳۴۴: هرگاه کسی در ملک دیگری عدواناً یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و شخص ثالثی که عدواناً وارد آن ملک شده آسیب ببیند عامل عدوانی عهده دار دیه و خسارت می باشد.
ماده ۳۴۵: هرگاه کسی کالائی را که بمنظور خرید و فروش عرضه می شود یا وسیله نقلیه ای را در معبر عام قرار دهد و موجب خسارت گردد عهده دار آن خواهد بود مگر آنکه مصلحت عابران ایجاب کرده باشد که آنها را موقتاً در معبر قرار دهد.
ماده ۳۴۶: هرگاه کسی چیز لغزنده ای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد عهده دار دیه خواهد بود مگر آنکه رهگذر بالغ عاقل یا ممیز عمداً با اینکه می تواند روی آن پا نگذارد به روی آنها پا بگذارد.
ماده ۳۴۷: هرگاه کسی چیزی را بر روی دیوار خود قرار دهد و در اثر حوادث پیش بینی نشده به معبر عام بیفتد و موجب خسارت شود عهده دار نخواهد بود مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که عادتاً ساقط می شود.
ماده ۳۴۸: هرگاه ناودان یا بالکن منزل و امثال آن که قرار دادن آن در شارع عام مجاز نبوده و در اثر سقوط موجب آسیب یا خسارت شود مالک آن منزل عهده دار خواهد بود و اگر نصب و قرار دادن آن مجاز بوده و اتفاقاً سقوط کند موجب آسیب یا خسارت گردد مالک منزل عهده دار آن نخواهد بود.
ماده ۳۴۹: هرگاه کسی در ملک خود یا ملک مجاز دیگری دیواری را با پایه محکم بنا کرده لکن در اثر حادثه پیش بینی نشده مانند زلزله سقوط کند و موجب خسارت گردد صاحب آن عهده دار خسارت نمی باشد و همچنین اگر آن دیوار را به سمت ملک خود بنا نموده که اگر سقوط کند طبعاً در ملک او سقوط خواهد کرد لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت شود صاحب آن عهده دار چیزی نخواهد بود.
ماده ۳۵۰: هرگاه دیواری را در ملک خود بطور معتدل و بدون میل به یک طرف بنا نماید لکن تدریجاً مایل به سقوط بسمت ملک دیگری شود اگر قبل از آنکه صاحب دیوار تمکن اصلاح آن را پیدا کند ساقط شود موجب آسیب یا خسارت گردد چیزی بر عهده صاحب دیوار نیست و اگر بعد از تمکن از اصلاح با سهل انگاری سقوط کند و موجب خسارت شود مالک آن ضامن می باشد.
ماده ۳۵۱: هرگاه کسی دیوار دیگری را منحرف و مایل به سقوط نماید آنگاه دیوار ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد آن شخص عهده دار خسارت خواهد بود.
ماده ۳۵۲: هرگاه کسی در ملک خود به مقدار نیاز یا زائد بر آن آتش روشن کند و بداند که به جائی سرایت نمی کند و عادتاً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً بجای دیگر سرایت کند موجب تلف یا خسارت شود ضامن نخواهد بود.
ماده ۳۵۳: هرگاه کسی در ملک خود آتش روشن کند که عادتاً به محل دیگر سرایت می نماید یا بداند که بجای دیگر سرایت نخواهد کرد و در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود عهده دار آن خواهد بود گرچه به مقدار نیاز خودش روشن کرده باشد.

ماده ۳۵۴: هرگاه کسی در ملک خود آتشی روشن کند و آتش به جایی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد ضامن تلف و خسارتهای وارد می باشد گرچه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد.

ماده ۳۵۵: هرگاه کسی در ملک دیگری بدون اذن صاحب آن یا در معبر عام بدون رعایت مصلحت رهگذر آتشی را روشن کند موجب تلف یا خسارت گردد ضامن خواهد بود گرچه او قصد اتلاف یا اضرار نداشته باشد.

تبصره- در کلیه مواردی که روشن کننده آتش عهده دار تلف و آسیب اشخاص می باشد باید راهی برای فرار و نجات آسیب دیدگان نباشد و گرنه روشن کننده آتش عهده دار نخواهد بود.

ماده ۳۵۶: هرگاه کسی آتشی را روشن کند و دیگری مال شخصی را در آن بیاندازد و بسوزاند عهده دار تلف یا خسارت خواهد بود و روشن کننده آتش ضامن نیست.

ماده ۳۵۷: صاحب هر حیوانی که خطر حمله و آسیب رساندن آن را می داند باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر اهمال و سهل انگاری موجب تلف یا خسارت گردد صاحب حیوان عهده دار می باشد و اگر از حال حیوان که خطر حمله و زیان رساندن به دیگران در آن هست آگاه نباشد یا آنکه آگاه باشد ولی توانایی حفظ آن را نداشته باشد و در نگهداری او کوتاهی نکند عهده دار خسارتش نیست.

ماده ۳۵۸: هرگاه حیوانی به کسی حمله کند و آن شخص بعنوان دفاع از خود به مقدار لازم او را دفع نماید و همین دفاع موجب مردن یا آسیب دیدن آن حیوان شود شخص دفاع کننده ضامن نمی باشد و همچنین اگر آن حیوان را از هجوم به نفس یا مال محترم بعنوان دفاع به مقدار لازم بازدارد و همین کار موجب تلف یا آسیب او شود عهده دار نخواهد بود.

تبصره- هرگاه در غیر مورد دفاع یا در مورد دفاع بیش از مقدار لازم به آن آسیب وارد شود شخص آسیب رساننده ضامن می باشد.

ماده ۳۵۹: هرگاه با سهل انگاری و کوتاهی مالک حیوانی به حیوان دیگر حمله کند و آسیب برساند مالک آن عهده دار خسارت خواهد بود و هرگونه خسارتهای بر حیوان حمله کننده و مهاجم وارد شود کسی عهده دار آن نمی باشد.

ماده ۳۶۰: هرگاه کسی با اذن وارد خانه کسی بشود و سگ خانه به او آسیب برساند صاحب خانه ضامن می باشد خواه آن سگ قبلاً در خانه بوده یا بعداً وارد شده باشد و خواه صاحب خانه بداند که آن حیوان او را آسیب می رساند و خواه نداند.

ماده ۳۶۱: هرگاه کسی که سوار حیوان است حیوان را در جایی متوقف نماید ضامن تمام خسارتهایی است که آن حیوان وارد می کند.

ماده ۳۶۲: هرگاه کسی حیوانی را بزند و آن حیوان در اثر زدن خسارتهای وارد نماید آن شخص زنده عهده دار خسارتهای وارد خواهد بود.

باب هشتم- اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب

ماده ۳۶۳: در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد.

ماده ۳۶۴: هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی بنحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آنکه یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را گذارده ضامن است و چیزی بعهد حفر کننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگر غیر عدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود.

ماده ۳۶۵: هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتهای شوند بطور تساوی عهده دار خسارت خواهند بود.

ماده ۳۶۶: هرگاه بر اثر ایجاد سببی دو نفر تصادم کنند و بعلت تصادم کشته شوند یا آسیب ببینند سبب ضامن خواهد بود.

باب نهم- دية اعضاء

ماده ۳۶۷: هرچنانچه کسی بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی بعنوان ديه براي آن تعیین نشده باشد جانی باید ارش بپردازد.

فصل اول- دية مو

ماده ۳۶۸: هرگاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید عهده دار دية کامل خواهد بود و اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ضامن ارش است و نسبت به ریش ثلث ديه کامل را عهده دار خواهد بود.

ماده ۳۶۹: هرگاه کسی موی سر زنی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید ضامن ديه کامل زن می باشد و اگر دوباره بروید عهده دار مهرالمثل خواهد بود و در این حکم فرقی میان کوچک و بزرگ نیست.

تبصره- اگر مهرالمثل بیش از ديه کامل باشد فقط به مقدار ديه کامل پرداخت می شود.

ماده ۳۷۰: هرگاه مقداری از موهای از بین رفته دوباره بروید و مقدار دیگر نروید نسبت مقداری که نمی روید با تمام سر ملاحظه می شود و ديه به همان نسبت دریافت می گردد.

ماده ۳۷۱: تشخیص روئیدن مجدد مو و روئیدن آن با خیره است و اگر طبق نظر خیره دیه یا ارش پرداخت شده و بعد از آن دوباره روئید باید مقدار زائد بر ارش به جایی مسترد شود.

ماده ۳۷۲: دیه موهای مجموع دو ابرو در صورتیکه هرگز نروید پانصد دینار است و دیه هر کدام دویست و پنجاه دینار و دیه هر مقدار از يك ابرو بهمان نسبت خواهد بود و اگر دوباره روئیده شود در همه موارد ارش است و اگر مقداری از آن دوباره روئیده شود و مقدار دیگر هرگز نروید نسبت به آن مقدار که مجدداً روئیده شود ارش است و نسبت به آن مقدار که روئیده نمی شود دیه با احتساب مقدار مساحت تعیین می شود.

ماده ۳۷۳: از بین بردن موهای پلک چشم موجب ارش است خواه دوباره بروید خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعضی آن.

ماده ۳۷۴: از بین بردن مو در صورتی موجب دیه یا ارش می شود که به تنهایی باشد نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن که در این موارد فقط دیه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می گردد.

فصل دوم- دیه چشم

ماده ۳۷۵: از بین بردن دو چشم سالم موجب دیه کامل است و دیه هر کدام از آنها نصف دیه کامل خواهد بود. تبصره- تمام چشم هائیکه بینائی دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و بیماری و شیکوری و لوچ بودن یا یکدیگر فرق داشته باشند.

ماده ۳۷۶: چشمی که در سیاهی آن لکه سفیدی باشد اگر مانع دیدن نباشد دیه آن کامل است و اگر مانع مقداری از دیدن باشد بطوریکه تشخیص ممکن باشد بهمان نسبت از دیه کاهش می یابد و اگر بطور کلی مانع دیدن باشد در آن ارش است نه دیه.

ماده ۳۷۷: دیه چشم کسی که دارای يك چشم سالم و بینا باشد و چشم دیگرش نابینای مادرزاد بوده یا در اثر بیماری یا علل غیر جنایی از دست رفته باشد دیه کامل است و اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی از دست داده باشد دیه آن نصف دیه است.

ماده ۳۷۸: کسی که دارای يك چشم بینا و يك چشم نابینا است دیه چشم نابینای او ثلث دیه کامل است خواه چشم او مادرزاد نابینا بوده است یا در اثر جنایت نابینا شده باشد.

ماده ۳۷۹: دیه مجموع چهار پلک دو چشم دیه کامل خواهد بود و دیه پلکهای بالا ثلث دیه کامل و دیه پلکهای پائین نصف دیه کامل است.

فصل سوم- دیه بینی

ماده ۳۸۰: از بین بردن تمام بینی دفعتاً یا نرمة آن که پائین قصب و استخوان بینی است موجب دیه کامل است و از بین بردن مقداری از نرمة بینی موجب همان نسبت دیه می باشد.

ماده ۳۸۱: از بین بردن مقداری از استخوان بینی بعد از بریدن نرمة آن موجب دیه کامل و ارش می باشد.

ماده ۳۸۲: اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی را فاسد کنند در صورتی که اصلاح نشود موجب دیه کامل است و اگر بدون عیب جبران شود موجب یکصد دینار می باشد.

ماده ۳۸۳: فلج کردن بینی موجب دو ثلث دیه کامل است و از بین بردن بینی فلج موجب ثلث دیه کامل می باشد.

ماده ۳۸۴: از بین بردن هر يك از سوراخهای بینی موجب ثلث دیه کامل است و سوراخ کردن بینی بطوری که هر دو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آنکه آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث از بین رفتن آن نشود موجب ثلث دیه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود موجب خمس دیه می باشد.

ماده ۳۸۵: دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است نصف دیه کامل می باشد.

فصل چهارم- دیه گوش

ماده ۳۸۶: از بین بردن مجموع دو گوش دیه کامل دارد و از بین بردن هرکدام نصف دیه کامل و از بین بردن مقداری از آن موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام گوش خواهد بود.

ماده ۳۸۷: از بین بردن نرمة گوش ثلث دیه آن گوش را دارد و از بین بردن قسمتی از آن موجب دیه به همان نسبت خواهد بود.

ماده ۳۸۸: پاره کردن گوش ثلث دیه دارد.

ماده ۳۸۹: فلج کردن گوش دو ثلث دیه و بریدن گوش فلج ثلث دیه را دارد.

تبصره- هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند و به آن آسیب رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن شود برای هرکدام دیه جداگانه ای خواهد بود.

ماده ۳۹۰: گوش سالم و شنوا و گوش کر در احکام مذکور در موارد فوق یکسانند.

فصل پنجم- دية لب

ماده ۳۹۱: از بین بردن مجموع دو لب ديه کامل دارد و از بین بردن هر کدام از لبها نصف ديه کامل و از بین بردن هر مقداري از لب موجب ديه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام لب خواهد بود.
ماده ۳۹۲: جنایتي که لب ها را جمع کند و در اثر آن دندان ها را نبوشاند موجب مقداري است که حاکم آن را تعیین مي نماید.
ماده ۳۹۳: جنایتي که موجب سست شدن لب ها بشود بطوري که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود موجب دو ثلث ديه کامل مي باشد.
ماده ۳۹۴: از بین بردن لب هاي فلج و بي حس ثلث ديه دارد.
ماده ۳۹۵: شکافتن يك يا دو لب بطوري که دندانها نمایان شوند موجب ثلث ديه کامل است و در صورت اصلاح و خوب شدن خمس ديه کامل خواهد بود.

فصل ششم- دية زبان

ماده ۳۹۶: از بین بردن تمام زبان سالم يا لال کردن انسان سالم يا ضربه مغزي و مانند آن ديه کامل دارد و بریدن تمام زبان لال ثلث ديه کامل خواهد بود.
ماده ۳۹۷: از بین بردن مقداري از زبان لال موجب ديه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام زبان خواهد بود ولي ديه قسمتي از زبان سالم به نسبت از دست دادن قدرت ادای حروف خواهد بود.
ماده ۳۹۸: تعیین مقدار ديه جنایتي که بر زبان وارد شده و موجب از بین رفتن حروف نشود لکن با عث عیب گردد با تعیین حاکم خواهد بود.
ماده ۳۹۹: هرگاه مقداري از زبان کسی را قطع کند که باعث از بین رفتن قدرت ادای مقداري از حروف باشد و ديگري مقدار ديگر را که باعث از بین رفتن مقداري از باقي حروف گردد ديه به نسبت از بین رفتن قدرت ادای حروف مي باشد.
ماده ۴۰۰: بریدن زبان کودک قبل از حد سخن گفتن موجب ديه کامل است.
ماده ۴۰۱: بریدن زبان کودکی که به حد سخن گفتن رسیده ولي سخن نمی گوید ثلث ديه دارد و اگر بعداً معلوم شود که زبان او سالم و قدرت تکلم داشته ديه کامل محسوب و بقيه از جاني گرفته مي شود.
ماده ۴۰۲: هرگاه جنایتي موجب لال شدن گردد و ديه کامل از جاني گرفته شود و دوباره زبان به حال اول برگردد و سالم شود ديه مسترد خواهد شد.

فصل هفتم- دية دندان

ماده ۴۰۳: از بین بردن تمام دندانهاي بيست و هشتگانه ديه کامل دارد و به ترتیب زیر توزیع مي شود.
هر يك از دندانهاي جلو عبارتند از پيش و چهارتائي و نيش که از هرکدام دو عدد در بالا دو عدد در پائين مي روید و جمعاً دوازده تا خواهد بود. پنجاه دينار و ديه مجموع آنها ششصد دينار مي شود.
هر يك از دندانهاي عقب که در چهار سمت پاياني از بالا و پائين در هر کدام يك ضاحك و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده تا خواهد بود بيست و پنج دينار و ديه مجموع آنها چهارصد دينار مي شود.
ماده ۴۰۴: دندانهاي اضافي به هر نام که باشد و بهر طرز که روئیده شود ديه اي ندارد و اگر در کندن آنها نقصي حاصل شود تعیین مقدار ارش آن با قاضي است و اگر هيچگونه نقصي حاصل نشود ارش نخواهد داشت ولي بنظر قاضي تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم مي شود.
ماده ۴۰۵: هرگاه دندانها از بيست و هشت تا کمتر باشد بهمان نسبت از ديه کامل کاهش مي يابد خواه خلقتاً کمتر باشد يا در اثر عارضه اي کم شده باشد.
ماده ۴۰۶: فرقي میان دندانهاي که داراي رنگهاي گوناگون مي باشد نيست و اگر دنداني در اثر جنایت سياه شود و نيافتد ديه آن دو ثلث ديه همان دندان است که سالم باشد و ديه دنداني که قبلاً سياه شده ثلث همان دندان سالم است.
ماده ۴۰۷: شکاف (اشقاق) دندان که بدون کندن و از بین بردن آن باشد تعیین جریمه مالي آن با حاکم است.
ماده ۴۰۸: شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقاء ريشه ديه کامل آن دندان را دارد و اگر بعد از شکستن مقدار مزبور کسی بقيه را از ريشه بکند جریمه آن با نظر حاکم تعیین مي شود خواه کسی که بقيه را از ريشه کنده همان کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته يا ديگري.
ماده ۴۰۹: کندن دندان شيري کودک که ديگر بجاي آن دندان نروید ديه کامل آنرا دارد و اگر بجاي آن دندان بروید ديه هر دندان شيري که کنده شد يك شتر مي باشد.
ماده ۴۱۰: دنداني که کنده شود ديه کامل دارد گر چه همان را در محلش قرار دهند و دوباره مانند سابق شود.
ماده ۴۱۱: هرگاه دندان ديگري بجاي دندان اصلي کنده شده قرار گیرد و مانند دندان اصلي شود کندن آن ديه کامل دارد.

فصل هشتم- دية گردن

ماده ۴۱۲: شکستن گردن بطوریکه که گردن کج شود دیه کامل دارد.
ماده ۴۱۳: جنایتی که موجب کج شدن گردن شود و همچنین جنایتی که مانع فرو بردن غذا گردد جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود.
ماده ۴۱۴: هرگاه جنایتی که موجب کج شدن گردن و همچنین جنایتی که مانع فرو بردن غذا شده اثر آن زایل گردد دیه ندارد فقط باید ارش پرداخت شود گرچه بعد از برطرف شدن اثر آن با دشواری گردن را مستقیم نگه بدارد یا غذا را فرو ببرد.

فصل نهم- دیه فک

ماده ۴۱۵: از بین بردن مجموع دو فک دیه کامل دارد و دیه هر کدام آنها پانصد دینار می باشد و از بین بردن مقداری از هر یک موجب دیه مساحت همان مقدار است و دیه از بین بردن یک فک با مقداری از فک دیگر نصف دیه با احتساب دیه مساحت فک دیگر خواهد بود.
ماده ۴۱۶: دیه فک مستقل از دیه دندان می باشد و اگر فک با دندان از بین برود دیه هر یک جداگانه محسوب می گردد.
ماده ۴۱۷: جنایتی که موجب نقص فک شود یا باعث دشواری و نقص جویدن گردد تعیین جریمه مالی آن با نظر حاکم است.

فصل دهم- دیه دست و پا

ماده ۴۱۸: از بین بردن مجموع دو دست تا مفصل مچ دیه کامل دارد و دیه هر کدام از دست ها نصف دیه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست باشد یا یک دست و دست دیگر را خلقتاً یا در اثر سانحه ای از دست داده باشد.
ماده ۴۱۹: دیه قطع انگشتان هر دست تنها یا تا مچ پانصد دینار است.
ماده ۴۲۰: جریمه مالی بردن کف دست که خلقتاً بدون انگشت بوده و یا در اثر سانحه ای بدون انگشت شده است با نظر حاکم تعیین می شود.
ماده ۴۲۱: دیه قطع دست تا آرنج پانصد دینار است خواه دارای کف باشد و خواه نباشد و همچنین دیه قطع دست تا شانه پانصد دینار است خواه آرنج داشته باشد خواه نداشته باشد.
ماده ۴۲۲: دیه دستنی که دارای انگشت است اگر بیش از مفصل مچ قطع شود و یا بالاتر از آرنج قطع گردد پانصد دینار است باضافه ارش که با در نظر گرفتن مساحت تعیین می شود.
ماده ۴۲۳: کسی که از مچ یا آرنج یا شانه اش دو دست داشته باشد دیه دست اصلی پانصد دینار است و نسبت به دست زائد قاضی به هر نحو که مصلحت بداند نزاع را خاتمه می دهد.
تشخیص دست اصلی و زائد بنظر خبره خواهد بود.
ماده ۴۲۴: دیه ده انگشت دو دست و همچنین دیه ده انگشت دو پا دیه کامل خواهد بود، دیه هر انگشت عشر دیه کامل است.
ماده ۴۲۵: دیه هر انگشت به عدد بندهای آن انگشت تقسیم می شود و بردن هر بندهای از انگشت های غیر شست ثلث دیه انگشت سالم و در شست نصف دیه شست سالم است.
ماده ۴۲۶: دیه انگشت زائد ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه بندهای زائد ثلث دیه بند اصلی است.
ماده ۴۲۷: دیه فلج کردن هر انگشت دو ثلث دیه انگشت سالم است و دیه قطع انگشت فلج ثلث دیه انگشت سالم است.
ماده ۴۲۸: احکام مذکور در مواد این فصل در پا نیز جاری است.

فصل یازدهم- دیه ناخن

ماده ۴۲۹: کندن ناخن بطوریکه که دیگر نروید یا فاسد و سیاه برود ده دینار و اگر سالم و سفید برود پنج دینار است.

فصل دوازدهم- دیه ستون فقرات

ماده ۴۳۰: شکستن ستون فقرات دیه کامل دارد خواه اصلاً درمان نشود یا بعد از علاج بصورت کمان یا خمیدگی درآید یا آنکه بدون عصا نتواند راه برود یا توانائی جنسی او از بین برود یا مبتلا به سلس و ریزش ادارار گردد و نیز دیه جنایتی که باعث خمیدگی پشت شود یا آنکه قدرت نشستن یا راه رفتن را سلب نماید دیه کامل خواهد بود.
ماده ۴۳۱: هرگاه بعد از شکستن یا جنایت وارد نمودن بر ستون فقرات معالجه مؤثر شود و اثری از جنایت نماند جانی باید یکصد دینار بپردازد.

ماده ۴۳۲: هرگاه شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هر دو پا شود برالی شکستن دینه کامل و برای فلج دو پا دو ثلث دینه کامل منظور می گردد.

فصل سیزدهم- دینه نخاع

ماده ۴۳۳: قطع تمام نخاع دینه کامل دارد و قطع بعضی از آن به نسبت مساحت خواهد بود.
ماده ۴۳۴: هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود اگر آن عضو دارای دینه معین باشد بر دینه کامل قطع نخاع افزوده می گردد و اگر آن عضو دارای دینه معین نباشد ارش آن بر دینه کامل قطع نخاع افزوده خواهد شود.

فصل چهاردهم- دینه بیضه

ماده ۴۳۵: قطع دو بیضه دفعتاً دینه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دینه و قطع بیضه راست ثلث دینه دارد.
تبصره- فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست.
ماده ۴۳۶: دینه ورم کردن دو بیضه چهارصد دینار است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دینه آن هشتصد دینار خواهد بود.

فصل پانزدهم- دینه دنده

ماده ۴۳۷: دینه هر يك از دنده هائى كه در پهلوى چپ واقع شده و محیط به قلب می باشد بیست و پنج دینار و دینه هر يك از سایر دنده ها ده دینار است.

فصل شانزدهم- دینه استخوان زیر گردن

ماده ۴۳۸: شکستن مجموع دو استخوان ترقوه دینه کامل دارد و به شکستن هر کدام از آنها که درمان نشود یا با عیب درمان شود نصف دینه کامل است و اگر بخوبی درمان شود چهل دینار می باشد.

فصل هفدهم- دینه نشیمن گاه

ماده ۴۳۹: شکستن استخوان نشیمن گاه (دنبالچه) که موجب شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد دینه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد و قادر به ضبط باد نباشد ارش پرداخت خواهد شد.
ماده ۴۴۰: ضربه ای که به حد فاصل بیضه ها و دبر واقع شود و موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع گردد دینه کامل دارد و همچنین اگر ضربه به محل دیگری وارد آید که در اثر آن ضبط ادرار و مدفوع در اختیار مجنی علیه نباشد.
ماده ۴۴۱: از بین بردن بکارت دختر با انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند علاوه بر دینه کامل زن، مهرالمثل نیز دارد.

فصل هجدهم- دینه استخوانها

ماده ۴۴۲: دینه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دینه معینی است خمس آن می باشد و اگر معالجه نشود و بدون عیب گردد دینه آن چهار پنجم دینه شکستن آن است و دینه کوبیدن آن ثلث دینه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب چهار پنجم دینه خرد شدن استخوان می باشد.
ماده ۴۴۳: در جدا کردن استخوان از عضو بطوری که آن عضو بی فائده گردد دو ثلث دینه همان عضو است و اگر بدون عیب درمان شود، دینه آن چهار پنجم دینه اصل جدا کردن می باشد.

فصل نوزدهم- دینه عقل

ماده ۴۴۴: هر جنابیتی که موجب زوال عقل گردد دینه کامل دارد و اگر موجب نقصان آن شود ارش دارد.
ماده ۴۴۵: از بین بردن عقل یا کم کردن آن موجب قصاص نخواهد شد.
ماده ۴۴۶: هرگاه در اثر جنابیتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست، عقل زائل شود برای هر کدام دینه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی شود.
ماده ۴۴۷: هرگاه در اثر جنابیتی عقل زایل شود و دینه کامل از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد دینه مسترد می شود و ارش پرداخت خواهد شد.
ماده ۴۴۸: مرجع تشخیص زوال عقل یا نقصان آن دو نفر خیره عادل می باشد و اگر در اثر اختلاف رأی خبرگان

زوال یا نقصان عقل ثابت نشود قول جانی با سوگند مقدم است.

فصل بیستم- دیه حس شنوایی

ماده ۴۴۹: از بین بردن حس شنوایی مجموع دو گوش دیه کامل و از بین بردن حس شنوایی يك گوش نصف دیه کامل دارد گرچه شنوایی یکی از آن دو قوی تر از دیگری باشد.

ماده ۴۵۰: هرگاه کسی فاقد حس شنوایی یکی از گوش ها باشد کر کردن گوش سالم او نصف دیه دارد.
ماده ۴۵۱: هرگاه معلوم باشد که حس شنوایی بر نمیگردد یا دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که بر نمیگردد دیه مستقر می شود و اگر اهل خبره امید به برگشت آن را پس از گذشت مدت معینی داشته باشد و با گذشتن آن مدت شنوایی برنگردد دیه استقرار پیدا می کند و اگر شنوایی قبل از دریافت دیه برگردد ارزش ثابت می شود و اگر بعد از دریافت آن برگردد دیه مسترد نمی شود و اگر مجنی علیه قبل از دریافت دیه بمیرد دیه ثابت خواهد بود.

ماده ۴۵۲: هرگاه با بریدن هر دو گوش شنوایی از بین برود دو دیه کامل لازم است و هرگاه با بریدن يك گوش حس شنوایی بطور کلی از بین برود يك دیه کامل و نصف دیه لازم می شود اگر با جنایت دیگری حس شنوایی از بین برود هم دیه جنایت لازم است و هم دیه شنوایی.

تبصره- هرگاه دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که شنوایی از بین نرفته ولی در مجرای آن نقصی رخ داده که مانع شنوایی است همان دیه شنوایی ثابت است.

ماده ۴۵۳: هرگاه کودکی که زبان باز نکرده در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید جانی علاوه بر دیه شنوایی به پرداخت ارش محکوم می شود.

ماده ۴۵۴: هرگاه در اثر جنایتی حس شنوایی و گوپایی از بین برود دو دیه کامل دارد.

ماده ۴۵۵: اگر کسی سبب پاره شدن پرده گوش دیگری شود محکوم به پرداخت ارش است.

ماده ۴۵۶: در صورت اختلاف جانی و مجنی علیه هرگاه با نظر خبره معتمد موضوع روشن نشود مورد از باب لوث است و مجنی علیه با قسامه دیه را دریافت خواهد کرد.

فصل بیست و یکم- دیه بینایی

ماده ۴۵۷: از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل دارد و از بین بردن بینایی يك چشم نصف دیه کامل دارد. تبصره- فرقی در حکم مذکور بین چشم تیز بین یا لوچ یا شب کور و مانند آن نمی باشد.

ماده ۴۵۸: هرگاه با کندن حدقه چشم، بینایی از بین برود دیه آن بیش از دیه کندن حدقه نخواهد بود و اگر در اثر جنایت دیگر مانند شکستن سر، بینایی از بین برود هم دیه جنایت یا ارش آن لازم است و هم دیه بینایی.

ماده ۴۵۹: در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه با گواهی دو مرد خبره عادل یا يك خبره مرد و دو زن خبره عادل به اینکه بینایی از بین رفته و دیگر بر نمی گردد یا اینکه بگویند امید به برگشت آن هست ولی مدت آن را تعیین نکنند دیه ثابت می شود و همچنین اگر برای برگشت آن مدت متعارفی تعیین نمایند و آن مدت سپری شود و بینایی برنگردد دیه ثابت خواهد بود.

و هرگاه مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت تعیین شده بمیرد دیه استقرار می یابد و همچنین اگر دیگری حدقه او را بکند دیه بینایی بر جانی اول ثابت خواهد بود.

و هرگاه بینایی برگردد و شخص دیگری آن چشم را بکند، بر جانی اول فقط ارش لازم می باشد.

ماده ۴۶۰: هرگاه مجنی علیه مدعی شود که بینایی هر دو چشم یا يك چشم او کم شده به ترتیب با آزمایش و سنجش با همسالان یا با مقایسه با چشم دیگرش به نسبت تفاوت دیه پرداخت می شود و در صورتیکه از طریق آزمایش علم حاصل نشود از طریق قسامه اقدام می شود.

ماده ۴۶۱: هرگاه مجنی علیه ادعا کند که بینایی او زایل شده و شهادتی از متخصصان در بین نباشد حاکم او را با قسامه سوگند می دهد و بفع او حکم صادر می کند.

تبصره- قسامه برای کوری دو چشم شش قسم و برای کوری يك چشم سه قسم و برای کم شدن بینایی به نسبت کم شدن آن می باشد اعم از اینکه مدعی به تنهایی قسم یاد کند یا با افراد دیگر.

فصل بیست و دوم- دیه حس بویایی

ماده ۴۶۲: از بین بردن حس بویایی هر دو مجرای بینی دیه کامل دارد و در صورت از بین بردن بویایی يك مجری نصف دیه است و قاضی در مورد اخیر قبل از صدور حکم باید به طرفین تکلیف صلح بنماید.

ماده ۴۶۳: در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه هرگاه با آزمایش یا با مراجعه به دو متخصص عادل از بین رفتن حس بویایی یا کم شدن آن ثابت نشود با قسامه (طبق تبصره ماده ۴۶۱) به نفع مدعی حکم می شود.

ماده ۴۶۴: هرگاه حس بویایی قبل از پرداخت دیه برگردد ارش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویایی بمیرد دیه ثابت می شود.

ماده ۴۶۵: هرگاه در اثر بریدن بینی حس بویایی از بین برود دو دیه لازم می شود و اگر در اثر جنایت دیگر بویایی از بین رفت دیه جنایت بر دیه بویایی افزوده می شود و اگر آن جنایت دیه معین نداشته باشد ارش آن بر دیه

بویایی اضافه خواهد شد.

فصل بیست و سوم- دية چشايي

ماده ۴۶۶: از بین بردن حس چشایی موجب ارش است.
ماده ۴۶۷: هرگاه با بریدن زبان حس چشایی از بین برود بیش از ديه زبان نخواهد بود و اگر با جنایت دیگری حس چشایی از بین برود ديه یا ارش آن جنایت بر ارش حس چشایی افزوده می گردد.
ماده ۴۶۸: در صورتی که حس چشایی برگردد ارش مسترد می شود.
ماده ۴۶۹: اگر با مراجعه به دو نفر کارشناس عادل مقدار جنایت روشن شود طبق آن عمل می شود وگرنه در صورت لوٹ، با قسامه مدعی حسب مورد حکم به نفع او صادر خواهد شد.

فصل بیست و چهارم- دية صوت و گويابي

ماده ۴۷۰: از بین بردن صوت شخص بطور کامل نتواند صدایش را آشکار کند ديه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند.
ماده ۴۷۱: از بین بردن گویایی بطور کامل نتواند اصلاً سخن بگوید نیز ديه کامل دارد.
ماده ۴۷۲: در جنایتي که موجب نقصان صوت شود ارش است.
ماده ۴۷۳: ارش جنایتي که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد.

فصل بیست و پنجم- دية زوال منافع

ماده ۴۷۴: جنایتي که موجب سلس و ریزش ادرار شود به ترتیب زیر ارش دارد.
الف- در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هر روز ديه کامل دارد.
ب- در صورت دوام آن در کلیه روزها تا نیمی از هر روز دو ثلث ديه دارد.
ج- در صورت دوام آن در کلیه روزها تا هنگام برآمدن روز ثلث ديه دارد.
تبصره- هرگاه سلس و ریزش ادرار در بعضی از روزها بود و بعداً خوب شود جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود.
ماده ۴۷۵: اعمال ارتكابي زیر باعث ارش است.
الف- باعث از بین رفتن انزال شود.
ب- قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد.
ج- لذت مقاربت را از بین ببرد.
ماده ۴۷۶: جنایتي که باعث از بین رفتن توان مقاربت بطور کامل شود ديه کامل دارد.
ماده ۴۷۷: در هر جنایتي که موجب زوال یا نقص بعضی از منافع گردد مانند خواب- لمس یا موجب پدید آمدن بعضی از بیماریها شود و ديه آن معین نشده باشد ارش تعیین می شود.
ماده ۴۷۸: هرگاه آلت رجولیت مرد از محل ختنه گاه و یا بیشتر قطع شود ديه کامل دارد و کمتر از ختنه گاه به نسبت مساحت ختنه گاه احتساب میگردد و به همان نسبت از ديه پرداخت خواهد شد.
ماده ۴۷۹: هرگاه آلت زنانه کلاً قطع شود ديه کامل دارد و هرگاه یکطرف آن قطع شود نصف ديه دارد.

باب دهم- ديه جراحات

فصل اول- ديه جراحت سر و صورت

ماده ۴۸۰: ديه جراحت سر و صورت به ترتیب زیر است.
حارصه، خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود- يك شتر.
دامیه، خراشی که از پوست بگذرد و مقدار اندکی وارد گوشت شود همراه با جریان خون باشد کم یا زیاد- دو شتر.
متلاحمه، جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد- سه شتر.
سمحاق، جراحی که از گوشت بگذرد و به پوست نازک روی استخوان برسد- چهار شتر.
موضحه، جراحی که از گوشت بگذرد و به پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کرده- پنج شتر.
هاشمه، عملی که استخوان را بشکند گرچه جراحی را تولید نکرده باشد- ده شتر.
منقله، جراحی که درمان آن جز با جابجا کردن استخوان میسر نباشد- پانزده شتر.
مامومه، جراحی که به کیسه مغز برسد ثلث ديه کامل و یا ۳۳ شتر ديه دارد.

دامغه، جراحی که کیسه مغز را پاره کند غیر از ثلث دیه کامل ارش بر او افزوده می گردد. تبصره- دیه جراحات گوش و بینی و لب در حکم جراحات سر و صورت می باشد. ماده ۴۸۱: هرگاه یکی از جراحتهای مذکور در بندهای ۱ تا ۵ در غیر سر و صورت واقع شود در صورتیکه آن عضو دارای دیه معین باشد باید نسبت دیه آن را با دیه کامل سنجد آنگاه به مقدار همان نسبت دیه جراحتهای فوق را که در غیر سر و صورت واقع می شود تعیین گردد و در صورتی که آن عضو دارای دیه معین نباشد دادن ارش لازم است. تبصره- جراحات وارده به گردن در حکم جراحات بدن می باشد.

فصل دوم- دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود

ماده ۴۸۲: دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود به ترتیب زیر است. الف- جائفه (جراحی که با هر وسیله و از هر جهت به شکم یا سینه یا پشت و یا پهلو انسان وارد شود) ثلث دیه کامل است. ب- هرگاه وسیله ای از یک طرف بدن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آمده باشد دو ثلث دیه کامل دارد. تبصره- وسیله وارد کننده جراحی اعم از سلاح سرد و گرم است.

فصل سوم- دیه جراحی که در اعضاء انسان فرو می رود

ماده ۴۸۳: هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرو رود در صورتیکه مجنی علیه مرد باشد دیه آن یکصد دینار و در صورتی که زن باشد دادن ارش لازم است. باب یازدهم- دیه جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم می شود ماده ۴۸۴: دیه ضربتی که در اثر رنگ پوست متغیر گردد به فرار زیر است. الف- سیاه شدن صورت بدون جراحی و شکستگی شش دینار. ب- کبود شدن صورت سه دینار. ج- سرخ شدن صورت سه دینار و نیم. د- در سایر اعضاء بدن در صورت سیاه شدن سه دینار و در صورت کبود شدن یک دینار و نیم و در صورت سرخ شدن سه ربع دینار است. تبصره ۱- فرقی در حکم مذکور بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست و همچنین فرقی میان تغییر رنگ تمام صورت یا قسمتی از آن و نیز فرقی بین آنکه اثر جنایت مدتی بماند یا زائل گردد نمی باشد. تبصره ۲- جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست سر شود دادن ارش لازم است. ماده ۴۸۵: جنایتی که موجب تورم شود دادن ارش لازم است و اگر موجب تورم و تغییر رنگ شود ارش آن بر دیه که قبلاً بیان شد افزوده می شود. ماده ۴۸۶: دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد دو ثلث دیه همان عضو است و دیه قطع کردن عضو فلج ثلث دیه همان عضو است.

باب دوازدهم- دیه سقط جنین

ماده ۴۸۷: دیه سقط جنین به ترتیب زیر است. دیه نطفه که در رحم مستقر شده بیست دینار. دیه عقله که خون بسته است چهل دینار. دیه مضغه که بصورت گوشت درآمده است شصت دینار. دیه جنین در مرحله ای که بصورت استخوان درآمده و هنوز گوشت نروئیده است هشتاد دینار. دیه جنین که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده و هنوز روح در آن پیدا نشده یکصد دینار. تبصره- در مراحل فوق هیچ فرقی بین دختر و پسر نمی باشد. ۶- دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبّه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود. ماده ۴۸۸: هرگاه در اثر کشتن مادر، جنین بمیرد و یا سقط شود دیه جنین در هر مرحله ای که باشد باید بر دیه مادر افزوده شود. ماده ۴۸۹: هرگاه زنی جنین خود را سقط کند دیه آن را در هر مرحله ای که باشد باید بپردازد و خود از آن دیه سهمی نمی برد. ماده ۴۹۰: هرگاه چند جنین در یک رحم باشند بعد هر یک از آنها دیه جداگانه خواهد بود. ماده ۴۹۱: دیه اعضاء جنین و جراحات آن به نسبت دیه همان جنین است. ماده ۴۹۲: دیه سقط جنین در موارد عمد و شبه عمد بر عهده جانی است و در موارد خطای محض بر عاقله اوست خواه روح پیدا کرده باشد و خواه نکرده باشد. ماده ۴۹۳: اگر در اثر جنایت چیزی از زن ساقط شود که منشاء انسان بودن آن طبق نظر پزشک متخصص ثابت

نباشد دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن صدمه ای بر مادر وارد شده باشد بر حسب مورد جانی محکوم به پرداخت دیه یا ارش خواهد بود.

باب سیزدهم- دیه جنایتی که بر مرده واقع شود

ماده ۴۹۴: دیه جنایتی که بر مرده مسلمان واقع می شود به ترتیب زیر است.
الف- بریدن سر یکصد دینار.
ب- بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست یا یک پا پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضاء و جوارح بهمین نسبت ملحوظ می گردد.
تبصره- دیه مذکور در این ماده به عنوان میراث به ورثه نمی رسد بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می گردد و در راههای خیر صرف می شود.
ماده ۴۹۵: در کلیه مواردی که بموجب مقررات این قانون ارش منظور گردیده با در نظر گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت میزان خسارت وارده طبق نظر کارشناس تعیین می شود.
ماده ۴۹۶: در این قانون مواردی از دیات که دیه بر حسب دینار یا شتر تعیین شده است شتر و دینار موضوعیت ندارد و منظور نسبت مشخص از دیه کامله است و جانی در انتخاب نوع آن مخیر می باشد.
ماده ۴۹۷: کلیه قوانینی که با این قانون مغایر باشند ملغی است.
موضوع «مجازات اسلامی» مشتمل بر ۴۹۷ ماده و ۱۰۳ تبصره که طبق اصل ۸۵ قانون اساسی در جلسه روز سه شنبه ۱۳۷۰/۵/۸ کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۸ با پنج سال مدت اجرای آزمایشی آن موافقت گردیده و ماده ۵ آن مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته، در اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی در جلسه روز پنجشنبه مورخ ۱۳۷۰/۹/۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و ماده ۵ لایحه فوق الذکر عیناً به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است.

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

۱۳۷۰/۹/۲۸